

گزیبندند این قوم نیمه بدوی که متکی به معیشت شبانی و بویژه تربیت اسب بودند، بعد از آشنایی با کشاورزی و ترک کوچ‌نشینی در نواحی کوهپایه‌ای جلگه واقع در مسجد سلیمان شهر تازه‌ای ساختند. قوم پارس یا «پارسه» که از نژاد آریایی بودند، برای اولین بار در این شهر اسکان دائمی یافتند. پارسیان این شهر تازه را که قبلاً ذکر شد به یاد سرزمین گذشته خود که «پارسوا» خوانده می‌شد و همچنین بخاطر اینکه قوم سیماش هم قبلاً در اینجا ساکن بود، «پارسوماش» نامیدند. آنها مدتی در این شهر حکومت کردند و کاخهایی با سنگهای سترگ و ایوانهای بلند بنامهای بزدنشاند، تخت‌گاه (در زبان محلی معروف به تهیدگون است) و آشکده سر مسجد که تا زمان حکومت هارون الرشید نیز فروزان بوده را ساخته‌اند.

چون مسجد سلیمان از نظر آب و هوایی مناسب زندگی آن دوره نبوده بنابراین بالاجبار از این شهر به سوی شوش حرکت نمودند و می‌گویند کوروش کبیر در هر جا که به جنگ می‌رفت از آب شوش همراه خود می‌برد و به جز این آب، از آب منطقه دیگری نمی‌آشامید. ایشان کاخ آپادانا را در شوش بنام نهاد و این شهر مرکز اداری حکومت هخامنشیان بوده است. سپس به شیراز رفته و در آنجا نیز کاخ تخت جمشید که نیمه تمام بود، ساخته و کاخ باعظمتی در دیای آروز و امروز جهان برقرار گردید.

در مسجد سلیمان نیز علاوه بر تخت‌گاه، بزدنشاند و سر مسجد، بالای تپه‌ای در محله کلنگه که مشرف است بر بیمارستان شرکت نفت، نیز کاخی بنا نهادند که تا کنون آثار و بقایای آن بجای مانده و در آن تپه، مجسمه‌ها و سکه‌هایی از عهد ایلامیها و هخامنشیها پیدا شده است. ضمناً این مکان خزانه و ابزار اسلحه پادشاهان هخامنشی بوده است. هخامنشیها، کاخهای زیادی در حومه مسجد سلیمان ساخته‌اند که عبارتند از: «قلعه بزدی»، در اندیکاه، «قلعه لیت» در نزدیکی قلعه بردی و «قلعه دیزه و راز» در بالای کوه دلا به سمت شمال و «پل نگین» در شیرین بهار «شیمبار» و سایر آثار دیگر. در سال ۵۳۹ قبل از میلاد کوروش هخامنشی به بابل حمله نمود و پس از تسخیر بابل کشور پارس «ایران» را بنا نهاد. «پارسوماش» یا مسجد سلیمان فعلی را می‌توان اولین شهر آریاییان و نیای پاسارگاد و تخت جمشید نامید و بنیانگذاران آن را که «هخامنش» یا «پیش پیش» بوده‌اند، آغازگر شهرنشینی پارسیان و ایجاد کشوری دانست که ایران می‌خوانیمش.

۹- مسجد سلیمان در زمان اشکانیان یا پارتها

پادشاهان این سلسله اکثراً بصورت عشیره‌ای زندگی می‌کردند و جای مشخصی نداشتند. البته

بیشتر این سلسله در گوستانهای غربی ایران و دامنه‌های زاگرس سکونت می‌کردند و همیشه در جنگ و جدال بودند. کاخهایی که در دوره آنان ساخته شده خیلی کم است. فقط به احتمال قوی مسجد خاکی برای آبیاری مسجد سلیمان، جلوی رودخانه کارون بسته‌اند که ممکن است از همین دوره پیشی دوره چندیته که اکنون از دو طرف مسدود گردیده، آب به مسجد سلیمان می‌آمده و دشتهای بتوند و شعبیه شوش را آبیاری می‌نمودند. اکثر آثار آنها و مستعشان مهره‌سازی بوده است و چند تپه خاکی از آثار آنان در بمبی و گلگیر موجود است.

۱ - مسجد سلیمان در زمان ساسانیان

این شهر در زمان ساسانیان یکی از آبادترین و پررونق‌ترین شهرهای ایران بشمار می‌رفت و در بعضی از کتب تاریخی آن را هروس شهرهای خوزستان می‌نامیدند. علت اینکه ساسانیان نسبت به مسجد سلیمان توجه بیشتری از خود نشان دادند به این خاطر است که چون یکی از قدیمیترین شهرهایی بوده که اقوام پیشین در آن حکومت کرده‌اند و بدین منظور به آن توجه خاصی داشتند و در آبادانی آن کوشش فراوانی نمودند و حتی رودخانه کارون که هم اکنون پل قدیمی ارتباطی بین مسجد سلیمان و اندیکا روی آن احداث شده است، مادر لره‌شیر بابکان آن بنا ساخته و پایه وسطی پل قدیم گدارلندو که به شکل خوزنقه است، به نسبت بزرگتر از این بانوی مهندس ساسانی ساخته شده است.

اکثر آثار باستانی که در اشکفت سلمان ایذه، دوپل و کول فرح وجود دارد و مربوط به دوره ساسانی است، مثلاً پلی که روی رودخانه دوپلون احداث شده و یکی از عجیب‌ترین ساختمانهای دنیا است. بدست این بانوی ایرانی بنا گردیده است.

«شوشیان» یا شوسین کبیر که بین مسجد سلیمان و ایذه قرار دارد، پایتخت ساسانیان بوده و «توتل» پل شیرین بهار (شعبار)، نیز بدست پادشاهان ساسانی ساخته شد.

بهر حال تمام سدها و کانالهای آبیاری که در خوزستان وجود دارد در دوران پادشاهان ساسانی ساخته شده‌اند بخصوص پلها که معروفترین آنها پلی است در شوش که بدست والر یانوس امپراطور روم که توسط شاپور اول اسیر گردید، ساخته شده است.

پس از قلع و قمع شدن جانشینان اسکندر توسط اشکانیان و پس از اینها ساسانیان، به خوزستان مرکزیت بیشتری داده شد. توجه به خوزستان نمی‌تواند بی‌تأثیر از پیدایش چشمه‌های جوشان نفت بوده باشد. بعدها خوزستان بدفعات بدست حکام و والیان متعدد، مرتبط به قبایل و عشایر خاص افتاده و حکومتهای خودمختاری به تبع ضعف حکومت مرکزی پیدا کرد.

۱۱ - مسجد سلیمان در زمان سلجوقیان:

ترکان سلجوقی مدت چند سالی در این شهر سکونت کردند و مقر فرمانروایی آنها بیشتر در اندیکا، تیمی و گلگیر قرار داشته است. آثاری که از این قوم باقی مانده قلعه سُتُر، در اندیکا و «دُرُ اتابک» است. البته ترکان سلجوقی در شیراز حکومت می‌کردند، چون پادشاهان این قبیله فرزندان‌شان را بدست افراد لایق می‌سپردند تا اینکه فنون جنگ و سیاست و منلکت‌داری را به آنها یاد می‌دادند و به همین دلیل پیش از اینکه به پادشاهای برسند آنها را اتابک می‌نامیدند که «سُتُر، بن - هودده بدست «اتابک لُر» تربیت شده و قلعه‌هایی در «کُتُکُ، اندیکا، و در بُنه‌وار لالی» نیز سنگ‌نوشته‌ای با خط خوش در زمان جهانگیرخان سلجوقی نوشته شده که هنوز آثار آن موجود است. در همان محل ساختمانهای زیادی از این قوم باقی مانده که متأسفانه بر اثر عدم حفاظت، هشایر روی آنها را پوشانده و در آنها زندگی می‌کنند و با این وضع، قدمت آثار و ساختمانهای باستانی از بین رفته است.

۱۲ - مسجد سلیمان در زمان صفویه:

این شهر در زمان صفویه مخصوصاً شاه طهماسب اول، شهری آباد بوده که در اطراف آن تنباکو و سایر حبوبات که در آن زمان شهرت فراوانی داشته است کاشته می‌شد. بقعه هفت شهیدان که فرزندان امام موسی کاظم می‌باشند، بدست این پادشاه ساخته شده که آنها پنج مرد و دو زن می‌باشند. امروزه بقعه و صحنش توسط هیأت امنای آن بازسازی شده و قدمت گذشته را ندارد. در چند کیلومتری بقعه هفت شهیدان، هفت شهیدان، «پَر نوشته» وجود دارد که با خط کوفی نوشته شده ولی متأسفانه بر اثر عدم حفاظت از این میراث‌گرانیها، خطوط آن از بین رفته است و روی آنها را تراشیده‌اند به طوری که اصلاً تشخیص آنها مشکل به نظر می‌رسد. نرسیده به پسر نوشته سمت چپ، روستایی قدیمی به نام «دِه گَک» وجود دارد که آثار و بقایای ساختمانهای آن هنوز استوار و برقرار است. در نزدیکی این روستا، قبرستانی قدیمی وجود دارد، که روی یکی از سنگ قبرها نقش شمشیری را حک کرده‌اند و در آن نوشته شده است: «مرز بین چهار لنگ و هفت لنگ».

۱۳ - مسجد سلیمان در زمان افشاریان:

این قوم از طریق شوشتر و دشت بتوند به مسجد سلیمان وارد شدند و مدت زیادی در این منطقه نماندند و راه کهگیلویه و بویراحمد را در پیش گرفتند تا اینکه بعد از قاتل ترکان افشاری که بر علیه نادرشاه برپا کرده بودند، نادرشاه نیز «دوازده هزاره خانوار از بختیارها را به سمت تبریز، خراسان و شهرهای دیگر کوچ داد و همچنین دوازده هزار خانوار ترک از ترکان افشاریه را از

آنجا بالاچار بیرون و بطرف خوزستان اعزام نمود و اسکان داد تا اینکه بعد از برگشت عده‌ای از بختیارها به وطن اصلی خود برگشتند و عده‌ای از ترکان نیز به سرزمین اولیه خویش بازگشت نمودند. ولی عده‌ای از آنها در بین منطقه راهدار و شوشر باقی ماندند و به قتل زوها یا گندل‌ها معروف می‌باشند. افراد این طایفه بیشتر در شوشر و سایر شهرهای خوزستان حکومت می‌کنند و در نزدیکی «در غزین» دارای آب و ملک زیادی نیز می‌باشند. هم‌اکنون رئیس اول آنها آقای حسین خان المثار بوده که در محل مذکور دارای قلعه‌ای بزرگ می‌باشد.

۱۴ - مسجد سلیمان در زمان زندیه:

در زمان حکومت کریمخان زند که وی از اصفهان به شیراز رفته بود، توانست خانواده خود را بخاطر امنیتی که در بین بختیارها داشت از اصفهان به مسجد سلیمان کوچ دهد تا نهایتاً به شیراز فرستاده شوند. کریمخان زند نیز تعداد زیادی از عشایر بختیاری را از کوهستانها به دشت‌های اهواز، هویزه و تا نزدیکی خلف آباد و رامشیر کوچ داد، ولی آنها بعد از مرگ کریمخان مجدداً به کوهستانها روانه شدند.

۱۵ - مسجد سلیمان در زمان خلفای عباسی:

این شهر نیز همانند شهرهای دیگر ایران از حملات اعراب مصون نماند و در زمان خلافت خلفای بنی عباس، مورد هجوم آنان قرار گرفت. آنها کلیه آثار و بقایای تمدن کهنی را که در این شهر و اطراف آن وجود داشت از بین برده و با خاک یکسان کردند. ضررهایی که اعراب به ایران وارد نمودند بیش از زبانهای بوده که در حملات مقدونی‌ها و مغولها کشور ما متحمل شده است.

۱۶ - مسجد سلیمان در زمان قاجاریه:

همه ما می‌دانیم که سرزمین مسجد سلیمان در قرون وسطی «نُفَر» و تا آغاز فعالیت‌های اکتشافی صنعت نفت «جهانگیری» نامیده می‌شد و با حفر چاه شماره یک خاورمیانه به میدان نفتون تغییر نام یافت. متعلقه مسجد سلیمان زمانی در دست چهار لنگها بود و خوانین آنها بر این خطه حکومت می‌کردند.

در آخرین سالهای سلطنت فتحعلی شاه قاجار، محمدهادی خان چهار لنگ بختیاری در خوزستان بر علیه حکومت مرکزی شورید. دفع شورش وی به دلیل فوت فتحعلی شاه ممکن نگردید. پس از

۱- در آن موقع که لفظ «جهانگیری» برای کل منطقه به کار می‌رفت، هم‌زمان یا آن به محله‌هایی همچون نفتون -

نمره یک - پشت برج (نمره چهل) - سی برنج و باغ ملی، «نفتون» و «نفتون» می‌گفتند زیرا قبایله‌ها و استاد طایفه نصیر دال بر صحت این مطلب است.

لوت وی بعثت بروز کشمکشهای متعدد که بین شاهزادگان قاجار رخ داد سه تن از آنان به لندن فرار کردند. از این زمان به بعد تاریخ ایران بعد تازملی پیدا می نماید.

باید دانست که کشور ایران در آغاز قرن نوزدهم در اثر استعمارطلبی کشورهای بزرگ اروپا به دایره سیاحت بین‌المللی کشیده شد و انگلیس که می خواست به نحوی بر خلیج فارس تسلط پیدا کند، از راه اعزام جاسوسانی بنام جهانگرد و ریاستانشان در صدد کشف طرق امکان راه یابی به استعمار کشورها برآید. به همین دلیل شاهزادگان فراری را کمک نمود تا به بغداد آمده و با محمدتقی خان بختیاری ارتباط حاصل نمایند. انگلیس توانست با استفاده از شورش خان بختیاری علیه حکومت مرکزی، محمدشاه را از توجه به هرات بازدارد و او را درگیر با حکومت بختیاری سازد. پس از چند بار آشوب و شورش بالاخره جهان بختیاری توسط حاکم اصفهان دستگیر و به تهران گسیل داده شد.

با دستگیری محمدتقی خان، نفوذ ایل چهار لنگ در منطقه مسجد سلیمان از بین رفت و از همین موقع نفوذ ایل هفت لنگ آغاز گردید و مسجد سلیمان جزء متصرفات طوائف هفت لنگ قرار گرفت. در مسجد سلیمان از زمانهای دور نفت را با اصول اولیه استخراج می کردند و صادرات قبری، نفت سفید و خیره را مانند سابق در بازارهای تهران، اصفهان و شوشتر جهت بازسازی بقیع هفت شهیدان می فروختند.

در ۱۲۰۱ سال قبل، نفت سفید چشمه های مسجد سلیمان که به صورت بدوی استخراج می گردید و تصفیه نیز نشده بود، رقابت شدیدی در تهران و نقاط شمالی ایران با روغن چاههای نفت بادکوبه، می نمودند.

بعد از قتل حسینقلی خان ایلخانی، یکی از خوانین صاحب نام دیگری که تا این اواخر و تا اوایل شروع بهره برداری از نفت، نامش را در تاریخ حکومت بختیاری و انقلاب مشروطیت می توان دید، حاج حلیقلی خان معروف به سردار اسعد است که نقش وی را در خلاصه تاریخچه نفت ایران که در صفحات بعدی این کتاب درج می گردد به عنوان خان بختیاری خواهیم دید. این شهر در زمان حکومت قاجاریه هم از قلع و قمع مصون نماند و علاوه بر جنگهای داخلی بین طوائف، با بستن قرارداد نفت بین مظفرالدین شاه و نماینده اعزامی ویلیام لاکس دارسی انگلیسی، خرمی و سرسبزی طبیعت مسجد سلیمان به کلی از دست رفت و اینجاست که به صورت یک شهر مدرن درآمد و نه به همان حال اولیه خود باقی مانده است. با کشف نفت در این سرزمین، مردم اطراف برای کار کردن، بعنوان کارگر ساده به خدمت عده ای از خوانین بختیاری که نوکران سرسپرده انگلیسی ها بودند، آب و خاک اجساد خود را رها کرده و در صنعت نفت با حقوق بسیار ناچیز

روزانه یکبارگی دوریال آن زمان جذب می شدند. بیشتر زمین داران محلی شهر نیز پراکنده شدند و مالک اصلی زمینهای مردم ایران، انگلیسی ها شدند. خیانتی که فاجارها توسط خوالین در جهت فروختن املاک به این ایل جلیل کرده اند تا یک نفر از بختیارها زنده هست فراموش نخواهد شد. طلوع دوباره این شهر پارسیان، بعد از گذشت چندین سده در ۵ خرداد ۱۲۸۷ هـ. ش (۱۹۰۸ میلادی) یا لوران نفت از میدان نفتون، در میانه مسجد سلیمان کنونی انجام پذیرفت. فورانی که حیات اقتصادی و اجتماعی مسجد سلیمان و بعد ایران را دگرگون کرد. ولی این یار بنیان شهر نه شیطان پاری فرود آمده از کوهها، بلکه فرنگیان شهرنشین و صنعتگر و به اصطلاح مدنیت یافته، اما جهانگشا و جهانخوارانی بودند که از دریاها دور، خود را به این سرزمین رساندند. این بیگانگان زیرک به مدد متون تاریخی دریافته بودند که ایرانیان در این محل از نفت و گازی که بطور طبیعی از زمین به خارج رانده می شد، استفاده های گوناگون کرده و آتش جاودان خود را در این جایگاه می جسته اند. پس نماینده پی گیر و ماجراجوی آنها بنام درینولدز موفق شد با انتقال وسائل و تجهیزات لازم و حفر چاه در مسجد سلیمان بر سرچشمه آتش جاودان پارسیان دست یابد. انسان از قدیم به نماز و نیایش گزید گرمای شعله ای رخشان که آتش گازهای نفتی بود، معبد و مسجدگاه می افکند و اکنون که هزاران سال از آن دوران گذشته است و از این آتشکده بر تپه های بختیاری بجز ویرانه هایی باقی نمانده است، باز به نیاز شعله شمعی می فروزد و آتش دیوار از گذشته روزگار مُرد و این، آن شعله درخشان گرمابخش خلاق که هوش آدمی را ولت، جاودانه تابان است، به نیروی درون سنگها پی برد و در پای پرستشگاه کهن ایران نه از سوی نیایش بلکه بهر آفریش، طرحی ناب افکند و دشت و کوه خوزستان صحنه رشد و نعی صنعتی نو شد.

کمپانی نفت ایران و انگلیس، زمینهای مسجد سلیمان را پس از حفر چاه شماره یک به اسم تأسیسات نفت و ملک شرکت، در نیول خود گرفته بود و انگلیسی ها نام:

Management - Information - System

سیستم اطلاعات مدیریت

که باختصار (M. I. S) خوانده می شود را بر این شهر نهادند.

۱۷ - مسجد سلیمان در زمان حکومت پهلوی

در سال ۱۳۰۳ شمسی رضاشاه پهلوی به همراه وزرای کابینه و خوالین بختیاری آن دوران به مسجد سلیمان سفر کرد و پس از بازدید از تأسیسات نفتی شهر و مشاهده قدیمی ترین آتشکده ایرانیان باستان در این شهر، لایحه ای از طرف خود به مجلس ارائه نمود و از همان تاریخ نام این شهر از میدان نفتون به «مسجد سلیمان» تغییر یافته است. در زمان این دودمان، مسجد سلیمان هم تا

آنجایی که شیره در بدن داشت، بوسیله چاههای نفتی که در حدود ۳۱۴۰ حلقه می‌باشند، منابع زیرزمینی و خدادادی این منطقه زرخیز استخراج شده و به حلقوم کارتل‌ها و تراست‌ها ریخته می‌شد و انگلیس و امریکا از این طلای سیاه آبادان گشته، ولی برعکس ملت ایران هر روز فقیرتر و ناتوان‌تر می‌شد. در زمانی که روزانه بیش از $\frac{4}{5}$ میلیون بشکه نفت از این خاک زرخیز بوسیله لوله‌های نفت بنوی دریاها و نهایتاً کشورهای بیگانه سرازیر می‌شد، کارگران ایرانی حق مصرف بیخ و بنوار ماشین شدن را نداشتند. می‌بایستی با پای پیاده و با یک دُول پُر از آب تلخ به سر کار خود بروند.

کارگران ایرانی حق استفاده از برق را نداشتند. تنها کسی یا کسانی می‌توانستند از وسایل رفاهی شرکت نفت ایران و انگلیس استفاده نمایند که مورد محبت «صاحب» قراز می‌گرفتند. هر ایرانی که این کلمه را در مقابل انگلیسی‌ها به زبان نمی‌آورد و فراموش می‌کرد، فوراً مورد غضب قرار می‌گرفت و از کار اخراج می‌شد. کارگران و کارمندان ایرانی از تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ به قوه و قدرت رسیدند و در آن هنگام صنعت نفت ایران به رهبری آیت‌الله کاشانی، آن روحانی بزرگ و مبارز و دکتر محمد مصدق، ملی شد و انگلیسی‌ها را یکی پس از دیگری از خاک ایران بیرون راندند.

در فروردین ماه سال ۱۳۳۴ ش. محمدرضا شاه پهلوی، پادشاه جوان آن زمان ایران از تأسیسات نفتی مسجد سلیمان و چاه شماره یک خاورمیانه در این شهر بازدید نمود.

در کتاب «تاریخ جغرافیایی خوزستان»^۱ راجع به مسجد سلیمان چنین نوشته شده است: در ۲۴ میل شرقی شوشتر بالای تپه سنگی بلند، صفت بزرگ خبلی کهنی است که از سنگهای بزرگ و کوچک بسیاری ساخته شده است و برخی تکه سنگهای آن به قدری بزرگ است که ده نفر نتوانند بزور هم آن را حرکت دهند. چون الوار آنحدود سنگ بزرگ را کار گذاشتن، از توانایی آدمی بیرون پنداشته‌اند، افسانه‌ای درست کرده و ساختن آن را به دیو نسبت داده‌اند.

این صفت چنانکه از وضع آن پیداست، یکی از آتشکده‌های روزگار قدیم است که به مناسبت مجاورت چشمه نفت در این حدود ساخته شده تا احتیاج به سوخت دیگری نباشد و دور نیست که سوخت آن از گاز نفت می‌بوده که خود به خود از زمین بالا می‌آمده چنانکه آتشکده خودسوز «بادکوبه» همان گونه بوده است و نیز دور نیست آتشکده‌ای که پالوت خموی در ولایت ایذج نشان می‌دهد و گوید تا زمان هارون الرشید روشن بوده همین باشد. امروزه تمامی این ولایت به

تأسیسات این منطقه مسجد سلیمان نامیده می‌شود. مسجد سلیمان بین ولایت شوشتر و ایذه واقع می‌باشد و شمال آن رود کارون است و جنوبش خاک جالنگی و ذر فرون و سطنی بنام تلغر نامیده می‌شد و این نام به سرزمینی گفته می‌شود که از کنار رودخانه کارون تا زمینهای مشرق چشمه نفت امتداد داشت. در این ایام قسمت بالاین آن را زیلابی و هفت شهیدان گویند و قسمت پاتین آن را ترک ذر و قسمت پایین تر را مسجد سلیمان خوانند. بلوک تلغر در آن روزگار جایی آباد بوده و دههایی چند داشته است در کتاب «تذکره شوشتر» آمده:

محل تلغر از محال مرغوبه این بلاد است که به حسب آب و هوای و تیکی محصولات، خصوصاً تنباکو کمال امتیاز را دارد و مکان آن به سبب احتیاط تجارل به غایت حصین است. نهایت بواسطه کثرت قلب و تعدی اولی الامر و صفت سادات آنجا، از رفح بی حسابات اکثر اوقات خراب و بی رونق و ترک تازا کرد و الوار که در آن حوالی می‌باشند مزید علت شده، محصولی از آنجا به عمل نمی‌آید.

در همان کتاب تصریح می‌شود که چشمه قیر از محل تلغر است و اراضی هفت شهیدان را گوشه تلغر می‌نامند و این خود گواه است که سراسر این خاک بنام تلغر خوانده می‌شود. این سرزمین ناحیه ایست کوهستانی و چندین رشته کوههای گچی، سنگی و خاکی در سراسر آن کشیده شده است مانند گچ امام رضا (ع) و گچ خلیج و شاخه‌هایی از اینها تیز جدا شده. در میان این رشته کوهها، جلگه‌ها و دره‌هایی است که در روزگار پیشین کشتزار بود و بواسطه باران، جو و گندم در آن کشت می‌شد و اکنون بیشتر آنها زیر ساختمان رفته و در برخی، چاه نفت زده شده و از این جهت انگلیسی‌ها آن را Oil Fields می‌نامند.

بلندی قله این کوهها، تیز تلغر است که نزدیک ساختمان امامزاده معروف به هفت شهیدان می‌باشد جلگه‌های معروف این خاک یکی زیلابی است در سمت شمال که هوای آن اندکی بهتر از نقاط دیگر است و دیگری زمینهای ترک ذر که قدری جنوبی تر واقع شده. دیگری میدان ملارضا که اکنون فرودگاه هوایمایی است و به میدان بالون معروف شده و همچنین میدان نفتون یا میدان میان نفت که بیشتر آبیه و خانه‌های مسجد سلیمان در آنجا ساخته شده. سرزمین مسجد سلیمان تمامی دیم است و آب شیرین آن منحصر است به چند چشمه کوچک مانند چشمه شداد، چشمه علی، چشمه زالو و این هر سه در مسجد سلیمان می‌باشد و چشمه قلم آب در هفت شهیدان و

چشمه‌های کوچک دیگر که آب آنها به جهت کشت و زرع کافی نیست، تنها مختصر فالیزه و چند درختی در زیر هر یک از آنها بعمل آورده‌اند. آب‌های شور تمبی، آه بهری، چم آسیاب و غیره از این سرزمین می‌گذرد، لکن بواسطه شوری قابل شرب و آشامیدن نیست.

بگفته مؤلف تذکره شوش، سکنه مسجد سلیمان در قدیم طوایف شالو و مالو بوده‌اند، اما بتدریج گند زالوها و الوار آنها را از آن منطقه بیرون رانده‌اند و اکنون در اطراف مسجد سلیمان طوایف نصیر، راکی، شهنی، باورصاده، شنجزی و بابا احمدی سکونت دارند و در خود شهر آن، همه گونه مردم از اروپایی، هندی، مردم عراق عجم، خوزستانی، انیراک و غیره دیده می‌شود. آب آشامیدنی مردم را شرکت نفت سابقاً بوسیله لوله از در خزینه می‌آورد و اکنون از گذار لندن می‌آورد. آبیاری این شهر و سیراب کردن این مردم زیاد، از آب کارون، یکی از کارهای بزرگ شرکت نفت بوده است.

* آیا مسجد سلیمان شهری است یا بلوکی:

چون زمین این ناحیه ناهموار و پست و بلند است و از طرف دیگر شرکت نفت ناچار بوده بواسطه بودن جاهای نفت، مؤسسات و خانه‌های کارکنان خود را در این سرزمین بسازد، خواه ناخواه هر قسمتی از این ساختمانها در دره‌ای یا بر تپه‌ای که مناسب بوده ساخته شده. از این جهت محلات این شهر از هم گسیخته است و هر دسته از ساختمانها را تپه‌ای یا دره‌ای از دسته‌های دیگر بریده است. گذشته از این وضع، جاهای نفت و اقتضای کار مواقت نداشته که ساختمانها بهم پیوسته شود و خیابانهای راستی مانند شهرهای عادی در آن احداث گردد از این رو مسجد سلیمان وضعیت مخصوصی بخود گرفته و به سایر شهرهای جهان شباهتی ندارد. پس می‌توان آن را شهری دانست که محلات آن از یکدیگر دور افتاده، یا بلوکی شمرده که دههای آن بهم نزدیک است و با اینکه جمعیت آن بسیار است هنوز برخی از لوازم شهر را کم دارد. و جز دو مسجد در آن نیست و حمام عمومی آن منحصر به دو باب است که توسط شرکت نفت ساخته شده است.

* قطعات مهم مسجد سلیمان عبارتست از:

- ۱ - نفتک: مرکز ژاندارمری و خانه‌های کارگری و دکاکین و کارخانه یخ‌سازی. ۲ - تلخ آب: میدانهای ورزشی در آنجاست. ۳ - چشمه علی: محل تعمیرگاه مرکزی واتارها و باشگاه و سینما و بازار و دبستان و منازل کارگری. چشمه علی قبلی که باغ درختی است در پای کوه و چند دکان و چند خاتوار از الوار در آن سکونت دارند. ۴ - مال جانکی: چند خانه لُرشین است.
- ۵ - پنج پتگله: چند باب عمارت دارد. ۶ - مال کریم: منازل قدیمی کارمندان ایرانی در آنجاست. ۷ - میدان: جایگاه اداره مرکزی شرکت و انبارها و مؤسسات بنایی و گاراژ و

آتش نشانی و عمارات کارمندان و دبیرستان و باشگاه ایرانیان و باشگاه هندیان و ادارات دولتی است. ۸ - نقتون، جایگاه منازل نوساز کارگران و دبستان و باشگاه آنها. ۹ - نمره یک، چند باب خانه کارگری و بازار و حمام و کاروانسرا و بازار سبزی واقع است. ۱۰ - کلنگه، دارای چند رده خانه‌های درجه سوم شرکت و مردم نیز در آنجا خانه‌هایی ساخته‌اند و در پشت آن، بیمارستان شرکت و برخی عمارات عالی ساخته شده. ۱۱ - سبزآباد و پشت‌کوه، شامل بر خیانه‌ها و دکانین. ۱۲ - تپه محل کارخانه بزرگ تولید و قند و شکر و نفت و گاز و آب و برق و گاز و نفت سفید به یا میدان بین تپه محل کارخانه گوگردسازی و کارخانه جذب گاز و تهیه بنزین و نفت سفید به جهت مصرف مناطق منتخب.

آثار قدیمه در این ولایات یکی بقعه هفت شهیدان است و آن مدفن سید احمد معروف به شیخ کفر و پسران و دختران اوست و دیگری ترک‌دوز و آن دوز خرابه‌ای است که در روزگار استیلای اترک ساخته شده است و دیگری مسجد سلیمان (صفه قدیمی) که در بالا به آن اشاره شده، دیگری کلنگه و آن جای آبادی قدیمی است که کلنگه کنونی بر روی آن ساخته شده است و آن را کلنگه زری یا زرین نیز می‌گفتند و در چند سال پیش مجسمه سنگی انسان در آن از زیر خاک پیدا شد. در سرزمین مسجد سلیمان تپه‌هایی که جایگاه آبادیهای پیشین بوده، فراوان دیده می‌شود.

www.Bakht.com

بگشای سوم

نفت در گذشته و تاریخچه آن

۱ - در خاور میانه

قدما نفت را می‌شناختند و بعضی از موارد استعمال آن را می‌دانستند. در کشورهای خاورمیانه که جنگلهای انبوه کم بود و تراوش نفت روی زمین از کشورهای دیگر بیشتر نمودار می‌گشت مردم این نواحی زودتر از دیگران به کشف نفت و فزاید آن پی بردند، برعکس در یونان، روم و سایر کشورهای اروپایی که مردم در سرزمین پر جنگل و مستور از بوته و چمن می‌زیستند سوخت خود را با ذغال چوب تهیه می‌کردند و صنایع درختی بجای نفت و قیر حوائج آنها را مرتفع می‌ساخت از آن رو در کتابهای تاریخی آسیا و شمال آفریقا نام نفت و موارد استعمال آن بسیار دیده می‌شود ولی از رواج و شیوع نفت در اروپای آن روز خبری نیست.

در سفر پیدایش از کتاب تورات باب ششم آیه چهارم خطاب به نوح پیامبر نوشته شده است: پس برای خود کشتی از چوب کوفر بساز و حجرات در کشتی بنا کن و درون و بیرونش را به قیر بینداز. در سفر خروج از کتاب تورات باب دوم آیه سوم راجع به تولد حضرت موسی نوشته شده: و چون توانست او را دیگر پنهان دارد تاپرتی از نی برایش گرفت و آن را به قیر و زفت اندوده مطلق را در آن نهاد و آن را در نیزار به کنار نهر گذاشت کشتی نوح به وسیله Bitume^۱ و غیر قابل نفوذ گردیده و صندوقهای که مادر حضرت موسی طفل خود را در آن گذاشته و به آب نیل انداخته نیز به یثوم اندود بوده است.

گاوهای باستان شناسان در کشور عراق نشان داده که از چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح ملامت

۱- باقی مانده مواد نفتی پس از تقطیر مواد سبک آن، که چیزی شبیه لیر است. (Bitume)

نفت در حنارات و اینه بکار می‌رفته است. هرودوت مورخ یونانی می‌نویسد: سنگ فرش کف باغهای معلق بخت‌النصر با قیر معدنی بندکشی شده بود و مردم بابل استخرها، راههای آب و بناهای خود را با قیر بندکشی می‌کردند. همچنین بنا به گفته مورخین در بابل جاده‌ها را آجر فرش می‌کردند و با قیر بندکشی می‌کردند تا تحمل اربابه‌های سنگین را داشته باشد. در مراجعه به تاریخ می‌بینیم که از بیتوم به صورت سیمان در ساختمانها استفاده می‌شده است. آثار این استفاده در بین‌النهرین، الجزایر و کلدی در پوشش مجاری آب، آب انبار، سد بندی و غیره دیده می‌شود. همچنین می‌توانیم که در کلدی و فلسطین صورت گرفته استفاده از بیتوم را ثابت می‌کند.

در جمله استفاده‌های دیگر مواد نفتی فومیایی کردن اجساد در مصر قدیم بوده که برای این کار از نفتالیت معدنی ایران و فلسطین استفاده می‌کردند. بعضی از ملل خاور میانه فرآورده‌های نفتی و مخصوصن قیر معدنی را در سحر و جادو بکار می‌بردند و گاهی هم بتهای کوچک و بزرگ از آن می‌ساختند. بحرالمت یکی از قطعی بود که از آنجا قیر بدست می‌آمده و به قرار معلوم از کف دریایه مزبور تکه‌های بزرگ قیر روی آب می‌آمده و مردم آن را جمع کرده و از آن استفاده می‌نمودند. عربها (مسلمانان) دو مرتبه قسطنطنیه را محاصره کردند و هر دو مرتبه حمله آنان بر محله آتش اندازهای نفتی دفع شد. در سال ۹۴۱ م. هنگامی که ناوگان روسی مرکب از هزار کشتی به محاصره قسطنطنیه آمد، رومیها نفت روی آب دریا ریخته آتش زدند و کشتیهای روسی را سوزانده آنان را بدین وسیله مغلوب ساختند.

۷- نفت در ایران

کاشفهای باستان‌شناسان محقق داشته که از زمان سومریان (پنج الی شش هزار سال پیش) در شوش قیر مورد استفاده بوده به این قسم که قیر را بجای ملات بین سنگها و آجرهایی که در حنارات به کار می‌بردند استعمال می‌نمودند و همچنین جواهرات را به وسیله تکه‌های قیر نصب می‌کردند و دسته‌های چاقو و امثال آن را با قیر مستحکم می‌ساختند و کشتی‌ها و ظروف سفالین را با قیر می‌اندودند تا آب به آنها سرایت نکند. در یوش در محل «کلسدان» زیر دیوار ضخیم شهر، دالان اخداث کرده بود که بطور منظم از چوب اندوده به بیتوم پر شده و به صورتی ساخته شده بود که بی دیوار را این چوبها تشکیل می‌دادند تا در مواقع بروز خطر چوبها را آتش زده و به این ترتیب سدنی در مقابل مهاجم قرار دهند.

در ایران آتش را جزء عناصر مقدس دانسته و به آن احترام می‌گذارند. گاز و نفت را که در پاره‌ای جاهای آن زمین خارج می‌شود، مشتعل کرده و چون همیشه می‌سوزد در نظر آنان «آتش جاودان» به حساب می‌آید و آن را به زبان پهلوی «اخواریشیک» می‌نامیدند و در نقاطی که این آتش دیده

می شد آتشگاه بنا می کردند در مسجد سلیمان، دامغان، اوان (بادکوبه) و بلخ اینگونه آتشکده ها وجود داشته است.

گازهای نفتی هر چند که مورد استفاده قرار نمی گرفت ولی از همان زمانها نیز در زندگی بشر نقش داشته است. این گازها که از شکاف و روزنه های زمین به خارج درز می کرده، گاهی بر اثر صاعقه و امثال آن مشتعل شده و غرنی پروزان می مانده است و به احتمال قوی می توان گفت که مذنب زرتشت در پرتو این فبله های آتش قدرت گرفته.

بالموت حموی در معجم البلدان از قول جهانگردی نقل می کند که در محلی موسوم به «شیز» واقع در آذربایجان (ظاهراً محل مزبور میان مرآه و زنجان است و اکنون آن را تخت سلیمان می نامند) آتشکده ای بود که در هفتصد سال پیش در آنجا آتش جاودان پروزان بوده است. هر دو بیت در تاریخ خود راجع به داستان محاصره شهر آقن از طرف ایرانیان می نویسند:

ایرانیان از روی تپه ها، تیزهای پروزان به سنگرهای یونانیان پرتاب می کردند و معلوم است که تیرها آلوده به نفت بوده و گونه به هنگام پرتاب سریع خاموش می شدند.

فردوسی در شاهنامه ضمن داستان بستن سد یا جوج و ماجوج توسط اسکندر و چگونگی ساختن آن از نفت نیز نام برده و چنین می گوید:

از هر کشوری دانی شد گروه	دو دیوار کرد از دو پهلوی کوه
زین تا سر تیغ بالای اوی	چو صد آتش کردند پهنای اوی
از او یک رش انگشت و آهن یکی	پسراکنده پس در میان اندکی
همی ریخت هر گوهری پیکه رده	چو از خاکله تا تیغ گشت آژده
بسی نفت و روغن بیامی ختند	همی بر سر گوهران ریختند.

و نیز در طی داستان رزم اسکندر با هندیها راجع به استعمال نفت چنین می گوید:

و شب بستند دانش پندروهان بهم	یکی چاره جستند بر بیش و کم
یکی انجمن کرد از آهنگران	هر آنکس که بودند از ایشان سران
ز رومی و مصری و از پارسی	فزون بود مردان ز صد پارسی
یکی پارگی ساختند آهنین	سوارش ز آهن وز آهش زین
به تیغ و به مس درزها دوختند	سوار و تن و باره فروختند
بگردون همی راندند پیش شاه	درونش بسپاکنده نفت سیاه
سکندر بدهد آن پستد آمدش	خردمند را سودمند آمدش
به اسپ و به نفت آتش اندر زدند	همه هندیان دست بر سر زدند

از آتش برافروخت نفت سیاه
 بزخم آوریدند پیلان بجوش
 ز لشکر برآمد سراسر خروش
 بسماندند از آن پیل بانان شگفت
 همه لشکر هند گشتند بیاز
 همان ژنده پیلان گردن فراز

و آمیانوس مارسلینوس، Amianus Marcellinus مورخ رومی که همراه ژولین، Julian امپراطور روم به جنگ شاپور دوم آمده بود چنین می نویسد:

ایرانیان برگهای گیاه مخصوصی را در روغن خیس می کردند، سپس مایع دیگری بنام نفت بر آن می افزودند، آنگاه تیرهای جنگی خود را در آن گزارده آتش می زدند و به طرف دشمن پرتاب می کردند و دقت می کردند کمان را آهسته رها کنند تا تیر به سرعت پرتاب نگردد و آتش آن خاموش نشود. این تیرها به هر جا می رسید ایجاد آتش سوزی می کرد و آتش آن با آب خاموش نمی شد و فقط ریگ و شن آن حریق را می خواباند.

دویست سال پس از آن، ایرانیان هنگام دفاع از لعمه پترا، Petra واقع در تققاز با اسلحه های نفتی رومیان مهاجم را می راندند. پروکوپئوس، Procopius مورخ بیزانس در تاریخ آن جنگها چنین می نویسد: «ساخولوی ایرانی گوزه های بسیاری که از گوگرد و قیر انباشته شده بود آتش زدند و به طرف رومیان پرتاب کردند و توانستند به آن وسیله حرقی راه بیندازند که تقریباً همه چیز را سوزاند.»
 سعودی خود در سال سیصد هجری به بادکوبه رفته و پس از دیدن معادن نفت آنجا چنین می نویسد: «در آنجا چشمه های نفت سفید بود و زیر دودکشها (آتش جاودان) می سوخت و هیچگاه خاموش نمی شد.»

سخن سرای بزرگ پارسی، سعدی در باب هفتم گلستان می گوید:

«هندوی فقط اندازی همی آموخت. حکیمی گفت: تو را که خانه نبین است بازی نه این است.»
 بازی نفت اندازی که استاد سخن پارسی، سعدی شیرازی به آن اشاره کرده چنان بوده است که دو طرف چوبی را کهنه پیچیده، در نفت فرو می کردند، آتش می زدند سپس می چرخاندند. «شاردن» جهانگرد فرانسوی که در نیمه دوم قرن هفدهم (ایام صفویه) چند سالی در ایران بسر برده، در سفرنامه خود می نویسد: «در مازندران نفت سیاه و سفید یافت می شود که آن را برای معالجه سرماخوردگی به کار می بردند. نفت و مشتقات آن در معالجه زخم سر و مارگزیدگی نیز بکار می رفته است» به طوری که در تواریخ گذشته ذکر شده نادرشاه برای ترسانیدن پیلهای محمدشاه هندی و سپاهیان هند از آتش اندازی بوسیله نفت استفاده می کرده است. مواد نفتی از قدیم شناخته شده و از ابتدای شناسایی تا به امروز قدم به قدم براهمیت آن افزوده گردیده است.

بخش چهارم

کشف نفت در قرن بیستم

همین که در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی کار با دست به کار با ماشین تبدیل شد، استفاده از نفت برای روان کردن چرخهای ماشین مورد توجه قرار گرفت.

پس از انقلاب صنعتی اروپا تا مدتی ماشینهای بخار را با چربی حیوانات و ماشینهای بافندگی را با چربی نباتی (روغن زیتون) روان می‌کردند ولی بعداً معلوم شد که اسیدهای موجود در این نوع مواد به آهن و فولاد ماشینها زیان بسیار می‌رساند و از آن‌رو به فکر استفاده از مواد نفتی برآمدند. در اوایل قرن نوزدهم احتیاج به ماده‌ای که برای روشنایی سهل و ساده باشد و چربی معدنی که چرخهای ماشینها را روان نگاه داشته و بی‌زیان باشد گروهی را به فکر انداخت که این دو احتیاج را با کاوش و استخراج نفت رفع نمایند.

در سال (۱۸۳۳ م. یکی از شیمی‌دانان و نویسندگان آمریکا موسوم به دکتر «سیلمن بن جامین» Dr. Benjamin مقداری نفت خام را در آزمایشگاه خود تقطیر کرد، و دریافته بود که از این نفت خام می‌توان نفت سبکتری را به دست آورد تا در چراغ مصرف شود. در سال (۱۸۴۸ م. شخصی به نام «جیمز پنک» از اهالی اسکاتلند در صدد برآمد از ذغال سنگ نفت بگیرد. در سال (۱۸۵۴ م. شخصی بنام «بیسل» George. H. Bissell که شغل او آموزگاری و بازنشسته شده بود به بازدید یکی از دیرستانها رفت و در آنجا چند بطری دید که روی آنها نوشته شده بود: «روغن معدنی». اولیای دیرستان با آب و تاب فراوان خواص این روغن را شرح داده و اظهار داشتند که روغن معدنی مزبور را می‌توان در چراغ سوزانده و اطاق تاریک را مانند روز روشن کرد و نیز می‌توان آن را برای چرب کردن چرخهای ماشین بکار برد و استفاده‌های طبی بسیاری

هم از آن نمود.

پس از شنیدن این توصیفات، ییسل تصمیم گرفت وارد کار نفت شود و پیش خود گفت، باید حتماً منابع مهمی در زیر زمین باشد که چشمه‌های نفت سطحی از آن سرچشمه می‌گیرند، و مصمم شد که در حوالی چشمه‌های مزبور چاهی حفر کرده و به منبع زیرزمینی دست یابد. مقداری از اراضی مجاور چشمه‌های نفت را اجاره کرد و بی‌دولنگ شرکتی در نیویورک بنام «شرکت نفت معدنی پنسیلوانیا» *The Pennsylvania/Rock/oil/Co* تشکیل داد که به کار استخراج نفت پرداخت. اما قبل از شروع به کار یکی از این بطریهای نفت را خریده و نزد دکتر «سیلیمن» *Dr. Silliman* که قبلاً یاد شد و سمت استادی دانشگاه «پنسیلوانیا» *Yal/University* را داشت فرستاد و از او نظر خواست. دکتر در جواب به ییسل چنین نوشت: «به نظر من زمینه مساعدی برای این ماده موجود است و شرکت شما یک ماده خامی بدست آورده که از آن می‌توان با طریق سهل و آسان و ارزان محصول گرانبهائی بدست آورد. شایان بسی توجه است، آزمایشهایی که من نمودم مبدل می‌دارد که از تمام اجزاء این ماده بدون اینکه هیچ جزء آن هدر رود می‌توان فرآورده‌های ذیقیمتی بدست آورده. ییسل و همکاران او مقدمات کار را برای حفر چاه نفت فراهم کردند. در این موقع ییسل شخصی را بنام «دریک» *Colonel/Edwin/L./Drake* استخدام نمود که حفر چاه را اداره نماید و محل چاه را هم در «تیتوسویل» *Titusville* در مجاورت چشمه‌های نفت ایالت پنسیلوانیا تعیین نمود و اناثیه‌ای هم که برای حفر چاه تهیه کرد همان آلات و ادوات معمول آنوقت بود که برای حفر چاههای آب نمک به کار می‌بردند.

سرهنگ دریک، ابتدا منشی تجارتخانه و سپس کارمند راه آهن بود و بدون آنکه سمت رسمی داشته باشد خود را کلنل «سرهنگ» می‌خواند. در ابتدا کار سرهنگ دریک، توفیق بسیار نیافت و رفته‌رفته مورد ملامت و سرزنش خودی و بیگانه قرار گرفت. بتدریج مردم نواحی اطراف معتقد شدند که شاید حالت دماخی این سرهنگ، از حال اعتدال خارج باشد و شروع به سخره و استهزاء او نمودند. ولی مایوس نشد و روز به روز بر پایداری خود می‌افزود تا آنکه در روز یکشنبه ۲۷ ماه اوت ۱۸۵۹ م. چاه او به عمق (۲۳) متر به نفت رسید.

چاه نفت سرهنگ دریک، مقدمه و پیدایش صنعت نفت امروزی می‌باشد و باید گفت که فن استخراج نفت با وسایل جدید از آمریکا سرچشمه گرفت. دو سال بعد از حفر چاه اول، چاه دیگری حفر شد که نفت با فشار گاز از چاه بیرون می‌آمد و از آن وقت به بعد استخراج نفت در آمریکا رونق بسزایی یافت. طولی نکشید که کاوش نفت از ایالات شرقی آمریکا تجاوز کرد و به غرب توسعه یافت. در نیمه دوم قرن نوزدهم احتیاج روزافزون به نفت چراغها و روغنهای ماشین،

جمعی را به فکر انداخت که در سایر کشورهای جهان دست به استخراج نفت زنند و هر جا چشمه‌های ظاهری و سطحی نفت موجود بود منجیق حفر چاه را برپا کرده و نفت استخراج نمایند. پس از آمریکا این کار در «رومانی» آغاز گردید و بعد هم در «بادکوبه» شروع شد و بتدریج به سایر نقاط جهان هم سرایت کرد.

بطور خلاصه می‌توان گفت گرچه مواد نفتی از مدت زمانی پیش، توسط بشر شناخته شده بود اما استفاده‌های جزئی از آن بعمل می‌آمده و در حقیقت قرن نوزدهم را باید تاریخ آغاز عصر نفت اعلام کرد.

مسجد سلیمان و عملیات نفت:

الف: کاوشها و امتیازات، ب: انعقاد قرارداد دارسی، ج: آغاز عملیات حفاری، د: تحصیل سرمایه، ه: مشکلات اولیه.

الف: کاوشها و امتیازات،

اولین کارشناس نفتی که درست یکصد و سی و نه سال قبل، از منطقه مسجد سلیمان که در آن موقع کوهستانی خالی از سکنه بود دیدن کرد و اهمیت حوضچه‌های نفتی آلوده به قیر آن را ارزیابی و تقدیر نمود، «لوفتوس» W. K. Loftus بود وی در سال ۱۸۵۵ م. شخصاً از حوضچه‌های قیر مسجد سلیمان بازدید کرده و ماده آن را به دولت مورد آزمایش قرار داده بود و بعداً مقاله‌ای پیرامون آن منتشر ساخت.^۱ وی در مقاله خود اظهار نظر کرده بود که، احتمالاً تمداد قراوانی از این مخازن در کوهستانهای بختیاری، در فواصل بین آتشکده کهن و مزبور «سر مسجد فعلی» و کوه آصاری «واقع بین هفتگل و مسجد سلیمان» که بطور طبیعی و خودکار قیر از حوضچه‌های آن تراوش می‌کند وجود دارد. لوفتوس می‌افزاید: حوضچه‌های مزبور در مناطق لم یزرع، شوره‌زار و در پشته‌های پیچیده و مرتفع سنگهای سیاه، سنگهای ماژن، سنگهای آهک‌دار، سنگهای گچ‌دار وجود دارد. وی متعاقب آن توضیح می‌دهد که روش ابتدایی استخراج قیر معدنی بوسیله یک خانواده مذهبی بنام «سادات قبری» که از اهقاب پیامبر اسلام (ص) بوده و حق انحصاری استخراج را داشته‌اند، ابداع گردیده بود. سادات قبری مالک زمین نبوده و فقط از قیر و

۱- مقاله لوفتوس تحت عنوان «در باره زمین‌شناسی نواحی سرزی ترکیه - ایران و نواحی مجاور آن» در Quarterly Journal of the Geological Society شماره ۲ (قسمت ۳)، صفحات ۲۴۴ - ۲۴۷ چاپ شد. در همان جاهایی که در این مقاله مورد توصیف قرار گرفته بود مسجد سلیمان، در سرزمین بختیاری در جنوب غرب ایران بود.

نفتی که به سطح زمین تراوش می نمود استفاده می کرده اند.

* نخستین امتیازی که در ایران اختصاصاً برای نفت داده شد در سال ۱۸۸۳ م. بود که به آلبرت هوتسن، Albert. Houtson از اتباع هلند جهت استخراج معادن نفت دالکی در حوالی یوشهر اعطا گردید. لیکن نتایج حفاری در این منطقه رضایتبخش نبود و شرکت هوتسن منحل شد. حرکت رسمی دیگری که در ایران جهت کاوش نفت صورت گرفت توسط یک عامل انگلیسی بنام «بارون ژولیوس روتتر» B. J. De. Ruiter بود که در جوانی تابعیت انگلستان را پذیرفته و بعدها بنیانگذار خبرگزاری روتتر شد و در سال ۱۸۷۲ م. امتیاز اکتشاف معادن از جمله نفت در زمان ناصرالدین شاه قاجار و میرزا حسین خان به نامبرده واگذار گردید. روس ها که در همسایگی ایران در شمال بودند، به دولت ایران فشار آوردند که نهایتاً منجر به لغو این امتیاز شد.

در سال ۱۸۹۱ م. حاکم ولایت کرمانشاه که شنیده بود در ولایت او نفت وجود دارد از «سیو ژاک دمورگان» Monsieur. Jacques. De. Morgan که ریاست یک گروه باستانشناس فرانسوی را در ایران به عهده داشت درخواست کرد تا درباره وجود نفت در ولایت کرمانشاه مطالعه و تحقیق کند. سیو ژاک دمورگان، باستانشناس فرانسوی که سالهای متمادی قبل از اعطای امتیاز داری در شوشتر مشغول کاوش برای کشف آثار باستانی ایران بوده و در «مجله معادن» که در پاریس چاپ می شد اما تا سال ۱۹۰۰ م. علاقه سرمایه داران را جلب نکرده بود، راجع به وجود نفت در غرب و جنوب غربی ایران شرح مفصلی نوشت. او در گزارشات خود ذکر کرد که این منطقه که در میان تپه های خاک بختیاری واقع است نموده و گفته بود که در سر راه بین مال امیر^۲ و شوشتر، جایی بنام «میدان نفتون» هست که علائم ظاهری نفت در آنجا هویدا و خرابیهای آتشکده ای نیز در آنجا موجود است که اهالی، آن مکان باستانی را بنام «مسجد سلیمان» می شناسند. شخصی بنام «کتابچی خان ارمنی» که در آن زمان، متصدی اداره گمرک ایران بود، مقاله مزبور را خواند، و مسافرتی به مسجد سلیمان نمود و چشمه های کوچک نفتی را که از ته محله «دره خیرمان» می جوشید به رأی العین دید، و چون در مسافرت خود به نقاط غرب و جنوب از تراوشات و آثار سطحی نفت مطلع شده بود، مطمئن شد که منابع مهم نفت در ایران وجود دارد. کتابچی خان طی سفری به پاریس رفت و با «سیر هنری دروموندولف» H. D. Wolff که چندی قبل از آن تاریخ، سمت وزیر مختار انگلیس در ایران را بعهده داشت، ملاقات نمود و مشاهدات

1 - Annales. Des. Mines (مجله معادن)

شخصی خود را درباره وجود نفت متذکر شد و از آقای وُلف تقاضا نمود که او را با سرمایه داران انگلیسی آشنا سازد. به همین دلیل آقای ولف از پاریس عازم لندن شده و در آنجا با سرمایه داران وارد مذاکره گردید. در لندن وی با ویلیام ناکس داریسی، William Knox D'Arcy آشنا شد و او را که ثروتمندی بزرگ بود، برای استخراج نفت ایران تشویق نمود. نتیجه مذاکرات وی با داریسی این شد که کتابچی خان به لندن دعوت و با داریسی آشنا گردد.

کتابچی خان شرح و بسط زیادی راجع به منابع نفت ایران برای او داد و نوشته های «دمورگان» را شاهد آورد. پس از مذاکرات کتابچی خان و داریسی قرار شد، زمین شناس مطلع و کار آزموده ای از طرف داریسی انتخاب و به ایران اعزام شود تا در این باره مطالعه و گزارش نماید. زمین شناسی بنام «برلز» H. T. Buris با یک نفر معاون بنام «دالتن» Dalton از طرف داریسی استخدام و به ایران اعزام شدند.

این دو مهندس نواحی غربی و جنوب غربی ایران را از خاقلین تا شوشتر بررسی کردند - و این متخصصین پس از مطالعه در محل، گزارش رضایتبخشی داده و گفتند که کشف نفت در حوالی قصر شیرین و «شوشتر» بسیار محتمل است و در نقاط دیگر هم، امید می رود. البته در خلال گفتگوهای کسب امتیاز در تهران، آقای «ردوود» Redwood یکی از مطلع ترین کارشناسان در رشته زمین شناسی در آن زمان به داریسی توصیه کرده بود که، منطقه اطراف پل ذهاب در ناحیه قصر شیرین مورد آزمایش کشف نفت قرار گیرد.

آقای برلز در اوایل ماه ژوئیه ۱۹۰۱ م، از ایران به لندن بازگشت و نظرات دمورگان در خصوص چشم انداز نفت در آن منطقه را مورد تأیید قرار داد، اما مسئله عدم وجود آب در قصر شیرین، کمبود چوب و الوار، متروک بودن محل، کمبایی و گرانی سوخت، مشکلات ایجاد ارتباط با مردم، کمبود نیروی کارگر، و از همه مهمتر مشکلات حمل و نقل و کشمکشهای قبیله ای را یاد آورد. همچنین از قلعه دارابی در نزدیکی اهواز بازدید بعمل آورده و بطور خلاصه در گزارش خود به محلهای شوشتر و مسجد سلیمان نیز اشاره کرده بود. آقای «ردوود» در مورد گزارش «برلز» خوشبین بود، زیرا اظهار گردیده بود که تمام منطقه سرشار از منبع زیرزمینی نفت است.

پنجمین کارشناس نام آوری که نفت ایران را کشف نموده و تراوشات قیر در این ناحیه، توجهش را جلب کرده، شخصی بنام مهندس «رور» برنارد رینولدز G. B. Reynolds بود وی در ششم ژوئیه سال ۱۹۰۱ م، تقریباً چهار ماه پس از آنکه امتیاز نفت به ویلیام ناکس داریسی اعطاء

گردید، به استخدام وی درآمد. بدین ترتیب باید دانست که درست نیم قرن پس از تاریخی که ولوتوس، از مخازن قیر دیدن کرده بود، رینولدز با به مسجد سلیمان گذاشت و بعداً چنین گزارش داد:

نفت در صخره‌های گچی مسجد سلیمان، مانند سنگهای متدالی آلوده به قیر است. نوع آن نیز مرغوب است و به وفور یافت می‌شود.

بعضی از کارگران قدیمی صنعت نفت مسجد سلیمان می‌گویند: قبل از اینکه انگلیسی‌ها به اکتشاف نفت در این ناحیه پردازند، روس‌ها به این منطقه آمده بودند و حتی ساختمانهای مخروطی آنها نیز در جاهایی مثل «چوب سرخ» و «بی بی یان» موجود است. ولی با توجه به طیف وسیع مطالعات انجام شده، هنوز گزارش مستندی در منابع مختلف تحقیقی که گویای این موضوع باشد، مشاهده نشده است.

داری در واقع پدر نفت در خاورمیانه است. نام او با افسانه و داستان همراه شده و در این رابطه، داستانهای تخیلی بسیاری که غالباً نیز با واقعیت فاصله زیادی دارد نقل شده است. آنچه درباره داری، این مرد گوشت‌آلود و فربه با آن ظاهر آراسته و سیل‌های گراز ماهی شکل و نوک نیز، و طرز صحبت صراف گونه‌اش باید گفت: این است که او هیچگاه پایش را در خاک ایران نگذاشته. در سال ۱۸۴۸ م. متولد شد و در سن ۱۷ سالگی پدرش با تمام فامیل به استرالیا مهاجرت نمود. پدر داری وکیل دادگستری بود و به همین جهت او هم درس حقوق آموخت و بر حسب اتفاق، روزی یکی از مشتریهای او بنام «ساندی - مورگان» قطعه «کو آرتز» را به او نشان داد که در نزدیکی خانه او در استرالیا به مقدار زیادی یافت می‌شد. پس از تحقیق معلوم شد معادن طلا در آن حدود یافت می‌شود. به زودی داری استخرای طلا را بر شغل وکالت ترجیح داد و پس از مدتی ملبورن شد و برای استفاده از ثروت خود به لندن مراجعت کرد. در این موقع آقای «هنری ولف» وزیر مختار سابق انگلیس در تهران، بر مبنای قولی که به کتابچی خان داده بود، استخرای معادن نفت ایران را به او پیشنهاد و وسیله ملاقات او را با کتابچی خان فراهم کرد.

پس اتفاقاً قرارداد با داری:

در سال ۱۹۰۱ م. داری به خرج خود، نماینده‌ای بنام «آلفرد ماریوت» Alfred Marriot که در لندن، منشی و مشاور مخصوص خود بود را به معیت کتابچی خان به تهران اعزام داشت که با دولت وارد مذاکره شده و امتیازی بدست آورد. داری برای کسب این امتیاز پانصد هزار لیره انگلیس اختصاص داد. آقای ماریوت سفارشنامه‌ای هم از آقای ولف برای وزیر مختار انگلیس در تهران که آنوقت «سر آرتور هاردینگ» Sir. Arthur Hardinge بود همراه داشت که

همه نوع مساعدت یا او بنماید. وزارت امور خارجه انگلیس به آقای هاردینگ دستور کلی داده بود که هنگام مأموریتش در ایران کوشش بسیار نماید تا امتیاز نفت نواحی جنوب ایران را برای یکی از اتباع انگلیسی تحصیل نماید و به گونه‌ای رفتار کند که موجب تحریک روس‌ها هم نشود. هاردینگ به نمایندگی داری توصیه نمود که جهت جلوگیری از اعتراضات روس‌ها پنج ایالت شمالی ایران را جزء مناطق مورد پیشنهاد منظور ننماید.

ماریوت و کتابچی‌خان پس از ورود به تهران پیشنهادی تنظیم کرده و به مظفرالدین شاه تسلیم نمودند ابتدا پادشاه ایران از قبول آن خودداری کرد در این موقعیت هاردینگ دخالت نمود و به ملاقات میرزا علی اصغرخان اتابک (امین‌السلطان) صدراعظم وقت ایران رفت و تقاضای مساعدت نمود و ضمناً به ماریوت دستور داده شد که مواعد لازمه را به منصه‌دیان امر داده و آنها را بنحو مطلوب تطمیع نماید. اتابک اعظم اظهار داشت که حاضر است با پروژه انگلیسی‌ها موافقت نماید و پیشنهاد کرد که هاردینگ نامه‌ای به فارسی خطاب به او بنویسد و شرایط صمیمانه امتیاز را در آن ذکر نماید تا همان نامه را به سفارت روس تسلیم نماید. نامه یاد شده از طرف اتابک به سفارتخانه روس ارسال شد و مدتی بدون اینکه ترجمه شود، ماند و هیچ مخالفتی از سوی سفیر روس نشده بود، زیرا وی فارسی نمی‌دانست. در این موقع اتابک اظهار داشت که از طرف سفارت روس اعتراضی به امتیاز نشده است و لذا اعضای دولت نظر اتابک را تأیید کرده و امتیاز به داری واگذار و شاه نیز آن را امضاء نمود. در طی اخذ این امتیاز امین‌السلطان ده هزار لیره از ماریوت رشوه گرفت.

تا گفته نماند که داری هیچوقت به ایران نیامده و امتیاز را تصایف کرده که ماریوت باشد به وکالت از طرف وی امضاء کرده است. آخرین امتیازی که قبل از مشروطیت راجع به بهره‌برداری از نفت داده شد، امتیاز داری بود که در ۲۸۵ ماه ۱۹۰۱ م توسط مظفرالدین شاه صادر گردیده و به موجب این امتیاز نامه، اجازه تخصص، استخراج، آماده کردن، نقل و فروش گاز طبیعی، نفت، قیر، موم طبیعی و احداث خط لوله در تمام کشور بجز پنج ایالت شمالی یعنی خراسان، گمرگان (استرآباد)، مازندران، گیلان و آذربایجان که به اصطلاح در حریم امنیت روسیه قرار داشتند برای هشت سال به ویلیام تاکس داری واگذار شد. این امتیاز شامل هیجده فصل بود که دارای، صحت شاه، امضاء و مهر اتابک «میرزا نصرالله خان مشیرالدوله»^۱ و نظام‌الدین حقاری مهندس‌الممالک بوده و در دفاتر دیوانی به ثبت رسیده است. در فصل دهم امتیاز نامه چنین آمده است: «صاحب

امتیاز موکلف است مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی نقداً و بیست هزار لیره دیگر سهام پرداخت شده به دولت ایران بدهد علاوه بر آن شرکت و تمام شرکتهایی که تأسیس خواهد شد موکلف خواهند بود که از منافع خاص سالیانه خود، صدی شانزده به دولت ایران هر سال پرداخت نمایند. ایرانی‌ها پس از امتیاز می‌بایستی شخصی را بعنوان کمیسر سلطنتی انتخاب می‌کردند تا قی مابین انگلیسی‌ها و دولت ایران عمل کند. ژنرال کتابچی خان به این عنوان منصوب گردید رفیق دزد و شریک قاتل.

ج. آغاز عملیات حفاری:

داری باید تصمیم می‌گرفت که عملیات حفاری را از کجا شروع کند و به چه کسی این مسئولیت را تفویض نماید. طبق گزارش آقای برلز دو منطقه توصیه شده بود یکی در غرب و دیگری در جنوب غربی. نخست محدوده لم یزرهی در منطقه غرب به نام چیا سرخه Chah Sorikh (کیاسرخ یا چاه سرخ) در نزدیکی خاتین در مرز فعلی بین ایران و عراق انتخاب گردید (هنگام جنگ بین‌المللی اول) این منطقه برای سوخت‌گیری و مائلی که قرار بود کمکهای انگلیس و آمریکا را به روسیه برسانند بسیار مؤثر و حیاتی بوده است.

کتابچی خان اصرار داشت که منطقه شوشر بجای قصر شیرین به عنوان آغاز عملیات حفاری نفت انتخاب شود و در این مورد پافشاری زیادی ورزید.

چند ماه پس از امتیاز نامه، همه چیز می‌بایست هموار می‌شد. داری عده‌ای حفار لهستانی را استخدام کرد و با مقداری لوازم و اثاثیه به چیا سرخ در شمال قصر شیرین اعزام داشت.

در آن زمان چیا سرخ جزو ایران بود و بعدها پس از تجدیدنظر در خط مرزی بین ایران و عثمانی در سال ۱۹۱۳ م. به عثمانی واگذار گردید.

یکه نظر مهندس را نیز به عنوان سرپرست عملیات حفاری استخدام نموده بود. این شخص ژرژ برنارد رینولدز George Bernard Reynolds نام داشت. رینولدز در ماه اوت سال ۱۹۰۶ م. از لندن عازم ایران گردید و در دهم سپتامبر، قبل از آنکه به چیا سرخ، عزیمت نماید، مدت دو هفته در تهران توقف نمود و در نیمه اکتبر به طرف چیا سرخ حرکت کرد.

در آن موقع، پژوهندگان و کارشناسان نفتی، دو منطقه را که جهت اکتشاف احتمالی نفت در مدنظر داشتند، یکی چیا سرخ در محدوده کرمانشاه و دیگری در جنوب ایران بود. باری در آغاز چنین تصمیم گرفته شد که قسمت شمالی مورد آزمایش قرار گیرد.

کتابچی خان سعی کرد نظر رینولدز را در انتخاب قصر شیرین به عنوان نقطه شروع عملیات حفاری تغییر دهد و به جای آن عملیات حفاری را در شوشر آغاز نماید. علت این اصرار بیشتر

جنبه سیاسی و مذهبی داشت. تأمینای مشاهدات و ملاحظات زمین‌شناسی. در طول زمان قاجاریه مسئولین مذهبی نقش نفوذی زیادی در صحنه زندگی سیاسی ایران داشتند. نهضت مشروطه و ایجاد اصلاحات و جلوگیری از فساد و مبارزه با ظلم از جمله مواردی است که متأثر از نفوذ روحانیت بود. کتابچی خان ارتباط نزدیکی با بعضی از روحانیون داشت و می‌خواست از این نفوذ خودش استفاده کند. به همین جهت از آنها تقاضای کمک کرد و پیشنهاد نمود که اکتشاف و استخراج نفت در ایران (که دارای مردمی شیعه مسلک می‌باشند) به ضرر ترکیه (که اغلب اهل تسنن بودند) خواهد بود. کتابچی خان بنحوی رباکارانه نتایج حاصل از آن را به نفع ایران و انگلیس وانمود کرد و قول داد که دارسی را تشویق کند و او را در وضعیتی قرار دهد تا همه کسانی را که بنحوی مالک چشمه‌های نفت و قیر در شوشترند واضی کند. در سال ۱۹۰۶ م. بین رینولدز و خانواده قیری‌های شوشتر قرار دادی برای بهره‌برداری از چشمه‌های قیر منعقد گردید. کتابچی آقای هاردینگ و هم چنین رینولدز را به هنگام ورود به ایران از وجود چشمه‌های نفت با اطلاع می‌کند. رینولدز مؤدبانه حلقه‌بندی خود را در خصوص اکتشاف نفت در شوشتر اظهار می‌کند اما آماده نبود که برنامه‌های خود را مبنی بر آغاز عملیات در غرب (نصر شیرین) تغییر دهد. کتابچی سعی کرد تا بر علیه رینولدز دسیسه کند و برای اینکه در جریان کارهای وی قرار گیرد یکی از طرفداران خود را به نام «شیخ الملک» با وی به نصر شیرین فرستاد تا بسیاری از مشکلات کوچک و اجتناب‌ناپذیر را که در واقع سبب اصلی آن کتابچی بود برطرف نماید.

رینولدز وضعیت خود را در تهران روشن کرد و به محل جدید یعنی چاه سرخ در نزدیکی قصر شیرین، جایی که آثار وجود نفت مشهود بود حرکت نمود از آنجا که همه وسایل و ماشین آلات باید از انگلستان و از طریق بندر بصره و بغداد ارسال می‌گردید. رینولدز بعد از بازدید اولیه‌اش از کشور ایران تصمیم گرفت اداره مرکزی خود را در بغداد متمرکز کند. رینولدز معمولاً از طریق تهران و روسیه سفر می‌کرد و راه ارتباطی وی با انگلستان از این مسیر بود.

د. تصمیم‌گیری سرمایه

چون کلیه ماشین آلات و آذوقه ارسالی می‌باید از طریق دریا به بصره حمل می‌شد و بعداً به بغداد که تنها راه عملی حمل و نقل بود فرستاده شود. لذا تا لوازم وارد شود، رینولدز از فرصت استفاده کرده با ترتیب‌هایی که داد موفق شد با سران و معتمدان محلی جهت جریب کردن مساحتی حوزه فعالیت و تهیه سیورسات خود بپردازد.

دارسی عاقد قرارداد از بالا رفتن هزینه‌ها و تأخیر طولانی شکوه داشت و بدون آنکه به طور کامل از مشکلات طبیعی کشور ایران آگاه باشد و درگیری و اشکالات کار محلی را دریابد اظهار

نگرانی می‌کرد. بالاخره از طرف رینولدز به او اطمینان داده شد که نیازی به تأکید و تذکر در زمینه صرفجویی نیست و کوشش و مجاهدت لازم در این مورد بعمل خواهد آمد. باید متذکر شد که رینولدز حتماً بر سر عهدی که کرده بود همیشه و بطور جدی نسبت به داری و وفادار ماند.

۵- مشکلات اولیه:

رینولدز دورنمایی که از نحوه انجام کار در مقابل داشت به ویژه به هنگام مساحی سطح زمین عملیات حفاری، قلب وی را می‌فشرد. زمین لم یزرع و غیر مأنوس، نه جاده‌ای و نه راه ارتباطی. آب کم و یا اصلاً وجود نداشت. افراد قبائل منطقه دارای خلق و خوی دمدمی بودند و از وی با خصومت استقبال شد. در انگلستان تأخیر زیادی برای سوار کردن همه چرخ دنده‌ها و وسایل حفاری صورت گرفت. وقتی که این وسایل وارد منطقه شدند، ترکهای عثماني اجازه عبور واکنهای پر بار و سنگین حاوی وسایل حفاری را از پل خائفین نمی‌دادند. اگر چه این پل از استحکام کافی برخوردار بود اما اظهار می‌داشتند که از هیچ راه دیگری بجز خائفین نباید وارد خاک ایران شوند. و به این ترتیب باج خواهی می‌کردند. در روزهای اول، بیشتر اوقات رینولدز صرف چانه زدن با سران قبائل محلی می‌شد. آنها آشکارا می‌گفتند که حکم شاه هیچگونه اهمیت و اعتباری ندارد. شاه اصلی، سران قبائل هستند. همانطوری که گفته شد المراد قبائل محلی که هیچگونه پیروی از دولت مرکزی در تهران نداشتند، سوار بر اسب به چادر آنان می‌آمدند و باج می‌خواستند. برای عبور وسایل و تجهیزات حفاری از سرزمین مردم گرد باید مبلغی پرداخت شود. رینولدز کم‌کم موفق شد اعتماد رهبران قبایل گرد آن منطقه را جلب کند. نخست از عزیزخان و سپس محمد کریم خان که مالک چشمه‌های نفت در سرپل ذهاب یعنی محلی که علائم وجود نفت از نظر زمین‌شناسی مطلوب بود کسب موافقت کرد.

بالاخره با گرفتاری و درگیری فراوان، حفاری اولین چاه نفت در چیا سرخ کرمانشاه در ۸ نوامبر سال ۱۹۰۶ میلادی آغاز شد و عمق آن به ۳۰۰ متر رسید. و در تابستان ۱۹۰۴ م. گاز نفت در عمق (۷۰۵) متر پدیدار و متعاقب آن نفت مختصری هم بدست آمد.

احداث خط لوله به خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفته شرایط واقعاً سخت و دشوار بود. گروه عملیات حفاری مخلوطی از مردم با ملیتهای گوناگون بودند. دو نفر حفار کانادایی به نامهای مک نانتن Mc Naughton و بوچانان Buchanan و تعدادی حفار لهستانی، یک مهندس آمریکایی به نام روزن پلانتر Rosen Plaenter را که سابقه حفاری در تگزاس و مکزیکو داشت بعنوان جایگزین و معاون رینولدز هنگامی که به مرخصی عزیمت می‌کرد مسئولیت عملیات را به عهده می‌گرفت. یک پزشک هندی که در واقع یک دکتر لیسانسه بود که در دوره

آزمون لیسانس هم رد شده بود. تعدادی کارگر که بیشتر از افراد قبایل به کار گمارده شده بودند و در عمرشان با ماشین آلات سروکار نداشتند. تعدادی آشپز، شیشه شور و سرایدار. چادر (خیمه) گروه اخیر در دو سایه بان حلبی زندگی می کردند که از آنها به عنوان اطاق کار و اطاق غذاخوری استفاده می شد. مابقی افراد گروه هم در زیر چادر زندگی و یا کار می کردند. هیچ یکی از افراد گروه اکتشافی و حفاری رینولدز خود را برای گرد و خاک و دورافتادگی ملال آور و گرمای شدید ایران آماده نکرده بودند. مکناتن که تا آخرین لحظات حفر چاه در منطقه بود بارها در بولتن خبری شرکت در لندن مورد تقدیر قرار گرفته بود. اما مابقی گروه عملیاتی حفاری چاه سرخ علی رخم تلاش و داوطلب شدن آنها برای انجام چنین عملیاتی خطیر و دشواری، گمنام ماندند. کارگران لهستانی مراسم مذهبی زیادی داشتند و دائماً به فکر اجرای آن مراسم بودند و در اثر حواس پرتی آن قدر ابزار کار را از بالای دکل حفاری به پایین می انداختند که روزن پلاتر ناگزیر شد تقاضای یک تهویه کاتولیکهای روم را از لندن کند. این کارگران همیشه به فکر ایجاد و تعطیلات مذهبی خود بودند. کارگران فارسی زبان حرف شنوی زیادی از مسئولین خود داشتند. بالاخره روزن پلاتر در گزارش خود به انگلستان نوشت که تنها دو تن از حفاران کانادایی با دشواری توانستند وضعیتی ایجاد نمایند که کارگران ایرانی آنها را به عنوان اروپایان خود تقبل کنند. بعدها چند حفار کانادایی دیگر به جمع آنها پیوست که البته موجب اوقات تلخی و شکایت بیشتر رینولدز شد. زیرا آنها بی خاصیت ترین کارگرانی بودند که رینولدز در عمر خود دیده بود (حتی در این عصر تهویه مطبوع و یخچال و فریزر، هنوز کسانی که در جنوب ایران کار می کنند سنوات خدمت خود را به ازاء سال حساب نمی کنند بلکه تابستان را معادل یک سال به حساب می آورند) در تابستان سال ۱۹۰۳ م. که رینولدز مشغول حفاری در چاه شماره یک بود متوجه حفاری به یک لایه بسیار سخت برخورد کرد و متوجه شد که تکه تکه و خرد کرد لحظات سخت و دشواری بود. اما شرایط زندگی همچنان دور از انتظار بود. روزن پلاتر هنوز طاوولهای ناشی از گرمای بغداد را روی فوزک پای خود داشت هرکس به آب و هوای این قسمت از جهان آشنا باشد می تواند تصور کند که در آن سالهای اولیه کشف نفت شرایط زندگی چگونه بوده است و زندگی در این نقطه از جهان چطور بر خلق و خوی انسان اثر می گذاشت. ساعت ۷ صبح میزان حرارت هوا ۵۱° درجه فلرنهایت در سایه است. حرارت هوا در ظهر قابل تصور نیست. پنج نفر از گروه حفار اروپایی، به اتفاق یک مکانیک بغدادی گرمازده شدند و یکی از آنها در حال فوت بود. رینولدز پنج ماه بعد از آغاز حفاری یعنی در فوریه سال ۱۹۰۳ م. به لندن مراجعت کرده، در آن موقع مشکلات فراوان و عظیمی از بدو شروع به کنار یکی پس از دیگری ظهور کرد.

کارشکتهای متعددی بوسیله شمال دولت عثمانی صورت می گرفت، مشکلاتی که از قوه تحمل هر انسانی خارج بود.

توده های انبوه ملخ شده آب آشامیدنی را آورده کرده بود لوله های دیگ بخار به علت استفاده از آب های معدنی دچار خوردگی و زنگ زدگی شده، ترخیص ماشین آلات و ادوات حفاری که می باید از طریق خلیج فارس وارد بندر بصره می شد غالباً توأم با تأخیر تصدی همیشگی که فوق العاده خسته کننده بود مواجه می شد. صرف نظر از مخارج تجهیزات و نگاهداری هیئت حفاری، پرداخت دستمزدها نیز رو به افزایش بود. حفاران به هیچوجه راضی و دلخوش نبودند و مضافاً خطرات عمومی در زمینهایی که آنان به کار اشتغال داشتند، از طرف افراد و دسته هایی که ماهیت شان مجهول بود مورد تهدید واقع گردید. اغنام و احشام مورد دستبرد و چپاول یاغیان و سارقین قرار گرفته، بیماری واگیر و با هم شیوع پیدا کرده بود.

شش روز تمام ملخها به مزرعه حمله کردند و هر چه سبزه و چراگاه و زراعت بود بلعیدند. آب رودخانه ملو از ملخ مرده شده بود و بوی گند گرفته بود. همه اطراف چادرها از لاشه ملخها پر شده بود و هر جا که کارکنان پا می گذاشتند با لاشه آنها روبرو می شدند. هر نیم ساعت باید لاشه آنها را از درون مخزن آب بیرون بکشند. سرخک در «سفران» یعنی محلی که لذا و آب برای چادرها حمل می گردید شیوع پیدا کرده بود. انبار چوب که برای گرم کردن دیگهای بخار مورد استفاده قرار می گرفت دائماً به سرفت می رفت. حتی در بعضی از مواقع دیگ بخار آب سقوط می کرد و لوله های آن در اثر آب محتوی سولفور دچار خوردگی می گردید. دریافت نامه از انگلستان که در واقع تنها وسیله تسکین روحیه کارکنان خارجی بود غالباً امکان پذیر نبود و معمولاً نامه ها در بین راه از بین می رفت. بعضی از مواقع یکی از کارگران حفار، پتک سنگین را که حدود شش کیلو وزن داشت از بالای دکل حفاری ناخود آگاه به درون چاه می انداخت و زندگی را برای روزن پلاتر دشوار می کرد. روزها طول می کشید تا این پتک را از داخل چاه بیرون بیاورند تا بتوانند، به عملیات حفاری ادامه دهند. به هنگام حفاری در منطقه چاه سرخ، اتفاقات زیادی رخ داد. از جمله آتش گرفتن چاه شماره یک بود. برای خاموش کردن آتشی که در اثر برخورد آب نمک و بعضی از گازها که بوی واقعی گاز نفت را می داد و در عمق ۱۶۶۵ پا در چاه شماره یک چیا سرخ ایجاد شده بود کوشش زیادی انجام گرفت. این کار با انفجار گاز در عمق ۱۶۷۱ پا در چاه شماره دو صورت پذیرفت که البته هیچگونه خطری را ایجاد نکرد. در اوایل ماه نوامبر سال ۱۹۰۳ م ذخیره آب آشامیدنی برای دو یا سه روز بیشتر نبود. اما از اقبال خوب آنها، بالاخره باران شروع به باریدن کرد. سرانجام در ژانویه سال ۱۹۰۳ م بعد از تلاش فراوان

و تحمل مشقات، لحظه بزرگه فرار سید. نفت! نفت از چاه شماره دو چاه سرخ فوران کرد و به تولید ۱۲۰ بشکه در روز رسید.

تشکیل شرکت بهره‌برداری اولیه، پس از فوران نفت در چاه سرخ:

در انگلستان خبر دست‌یابی رینولدز به نفت، موجب خوشحالی زیاد داری شد بطوری که اعلام کرد: «یک خبر بزرگه از ایران، کمک بزرگی به من خواهد شد» داری قبلاً ۱۵۰۰۰۰ لیره از سرمایه خودش را در اجرای امتیاز نفت از دست داده بود. افزون بر آن، مبالغی نیز صرف کسب این امتیاز کرده و با خودش گفته بود که هر کسب‌ای حجمی دارد بالاخره باید حدود جیب خود را در نظر بگیرد. داری به مؤسسه مالی «رتشلد» Rothschilds در پاریس و شرکت «سراست» Kasel, Sir E. Castle و «ژوزف لئون» Leon, در انگلستان جهت گرفتن اعتبار و پول مراجعه کرد اما دریافته بود که اینگونه مؤسسات مالی تا نفت پیدا نشود نمی‌توانند برای او کاری بکنند. آنچه باید می‌کرد این بود که سرومندی بانک را دریاورد. از طرف دیگر ده هزار سهم دیگر از معدن کوه مورگان را خریداری کرد. حتی از گروهی آمریکایی که جهت شرکت در مناقصه واگذاری امتیاز آمده بودند مصاحبه به عمل آورد. هنوز همه چیز فرق می‌کرد. داری با خود گفت: «اکنون سنگدلان پولدار مطمئناً جلو خواهند آمده در ماه مه همان سال مخزن نفت چاه سرخ یک دلمه ته کشید و خشک شد.

رینولدز تصمیم گرفت که چیا سرخ را درها کرده و در نقاط جنوبی به کاوش پردازد. تمام تلاشها و زحمات بی‌ثمر ماند. گرچه دو حلقه چاه اکتشافی، بخصوص چاه شماره یک چاه سرخ که در ۲۲ فوریه به نفت رسیده بود، اما محصول آن دو چاه آنقدر ناچیز و جزئی بود که بعدها آن حوزه نفتی جزء مناطق متروکه درآمد. داری بسیار مأیوس شده بود، زیرا بخش مهمی از ثروت وی از دست رفته بود.

اکنون اگر همه ثروت باقی مانده خود را جمع می‌کرد با آن پول حتی نمی‌توانست هزینه کلیه پرسنل را که در ایران مشغول اکتشاف نفت بودند برای چند ماه تأمین کند. در آخرین لحظات کار او به تعویق افتاده بود، البته نه به وسیله دوستان و یا بانکداران بلکه توسط نیروهای خارج از کنترل وی. در نیروی سلطنتی انگلستان بحث طولانی در جریان بود. زغال سنگ در مقابل نفت. لرد فیسر که از این فکر یعنی استفاده از نفت برای سوخت کشتی‌ها دفاع می‌کرد، دیوانه نفت بود. طبق ماده شانزدهم امتیازنامه، داری شرکتی در سال ۱۹۰۳ م. با سرمایه شصت هزار لیره تشکیل داد که نام آن «شرکت بهره‌برداری اولیه با مسئولیت محدود» The/First/ Exploitation/Company. L. L. d گذاشت و سهامی را که تعهد کرده بود تسلیم و بیست هزار

لیره هند را هم به دولت ایران پرداخت. داری تا آن وقت قرب سیصد هزار لیره از جیب خود خرج کرده بود و حاضر نبود که بیش از این مبلغ سرمایه‌اش را در این کار صرف نماید. وی در هیچ یک از معاملات بازرگانی خود دچار فشار و ناکامی نشده بود. او کم‌کم در می‌یافت که یا باید از حمایت مالی جدیدی برخوردار گردد و یا اینکه باید امتیازی را که به دست آورده، بفروش برساند. رینولدز در پایان سال ۱۹۰۳ م. (نود و دو سال قبل) پس از تجدید قرارداد خود در لندن به ایران مراجعت و دست بکار کاوش مناطق مناسبی که در ژوئیه همان سال در لندن پیشنهاد کرده بود گردید. در آن موقع به رینولدز دستور داده شد، قبل از انقضای ماه آوریل سال ۱۹۰۴ م. شش منطقه را جهت حفاری انتخاب و تعیین نماید.

رینولدز در ماه نوامبر از راه بوشهر هازم مسافرتی طولانی به مناطق دوردست و احتمالاً خطرناکی که شامل شیراز، بهبهان، شاردین، کُندُک، مسجد سلیمان، شوشتر، قلعه تل و اهواز بوده گردید. ملاقات رینولدز با خوانین بختیاری و شیخ خزعل:

در آن سفر بود که رینولدز برای اولین بار با بعضی از خوانین بختیاری و همچنین با شیخ خزعل که خود را مالک محدوده آبادان و خرمشهر می‌دانستند، ملاقات نمود.

چند ماه قبل از فوت «اسفندیار خان ایلخانی» یعنی در سال ۱۳۲۱ ه. ق. مستر رینولدز در حوالی ماماتین و مسجد سلیمان حضور آن مرحوم رسید و چون می‌دانست که خوانین بختیاری در این مناطق ذی نفوذ هستند پیشنهاد نمود که در صورت کمک و همکاری، از طرف دولت مطبوعه همه گونه پاداش داده خواهد شد. اسفندیار خان جواب داده بود که ما مستخدم شما نمی‌توانیم باشیم که پاداش دریافت کنیم ولی اگر سهم و شریک شما بشویم و لااقل صدی ده از منافع را به ما بدهید، همه قسّم همراهی و کمک خواهیم نمود. و موجبات تأمین شما را فراهم خواهیم کرد، ولی افسوس که یکی دو ماه پس از این ملاقاتها و صحبتها، اول اسفندیار خان و بعد هم محمدحسین خان سپهدار جان به جان آفرین تسلیم نمودند و انگلیسی‌ها همانطوری که می‌خواستند با جانشینان آنها که افرادی بی‌سیاست بودند و بعداً شرح آن داده خواهد شد، به نفع خود قرارداد نفت را منعقد نمودند.

بیوگرافی رینولدز و ادامه کار حفاری در سرزمین بختیاری:

رینولدز از کالج مهندسی هندوستان، در رشته نفت فارغ‌التحصیل شده و در وزارت خدمات عمومی هندوستان نیز خدمت کرده بود و همچنین در مناطق نفت‌خیز سوماترای اندونزی انجام وظیفه نموده و تجارسی اندوخته بود و سوابق ممتدی داشت. رینولدز یکی از مهندسين آگاه، فعال

و یک زمین شناس به تمام معنی و دارای شخصیتی بسیار با نفوذ بود که در حقیقت زمین شناسی را نزد خود یاد گرفته بود. رینولدز سوارکار ماهری بود، بنابراین می توانست در راهها و کوههای صعب العبور به سهولت سواره بر اسب بتازد.

رینولدز یک امتیاز دیگر نیز داشت و آن زبان دانی او بود وی در حدی که بتواند رفع نیاز نماید به فارسی آشنایی داشت. او یک سیل مشکی و پُرپشت داشت و دارای اندامی قطور بود و با وجودی که قاعدتاً می باید از لحاظ ظاهر روی بیننده تأثیری بگذارد و ایجاد هیبت نماید، اما وی هرگز از حد اعتدال و متانت خارج نمی شد و به اطرافیان احترام می گذاشت و یأس و ناامیدی هیچگاه نمی توانست موجب از بین بردن اراده و یا شکستن روحیه وی شود او در دهکده ها و کوهستانهایی که امکان سکونت برای هیچکس نبود و در میان سرزمینهای وحشی و لم یزرع و در آنجا که نفی خورشید سوزان بر زمین می تابد زندگی کرده و لب به شکایت نگشوده و با سختی ها و مشقتها کار بخوبی مبارزه می کرده. رینولدز از لحاظ کیفیت روحی، مردی تنها و بی یار و یاور، و از نظر اخلاقی بسیار زودرنج و حساس بود. او از دخالت دیگران در امور مربوط به خود، با علم به صحت و ثبوت حقانیت، شدیداً اکراه داشت. وی قنوی درون گرا بود و تمایل داشت که بیشتر در انزوا بسر برد. رینولدز در شرایطی از انجام احکام و دستورات صادره سرپیچی می کرد. او نسبت به افرادی که از مصاحبشان لذت نمی برد مشکوک بود و به آنها اعتماد نمی کرد ولی نسبت به اشخاصی که شایسته احترام بودند مانند داری، دکتر یانگ و والاس بخوبی رفتار می نمود. رینولدز در موقع اعزام به ایران پنجاه سال سن داشت.

حدهای از سرمایه داران آلمانی به داری پیشنهاد کردند که تمام مخارجی که او تا آنوقت صرف کرده بود بپردازند و مبلغ مهمی هم به عنوان قیمت امتیاز به او بدهند تا او کنار رفته و امتیاز را به آنها واگذار نماید.

یک شرکت نفت آمریکایی و بعضی سرمایه داران فرانسوی هم پیشنهادهایی به داری کردند تا امتیاز را از او خریداری کنند و حتی حاضر بودند که او را هم در امتیاز سهیم سازند. شواهدی موجود است که داری بواسطه خرج گزافی که تا آن وقت کرده بود و نتیجه مطلوبه را هم در غرب ایران تحصیل نکرده بود، میل داشت که معامله ای کرده و سرمایه از دست رفته خود را باز ستاند. ولی ضمناً رغبت زیادی به معامله با بیگانگان نشان نمی داد. در این هنگام واقعه ای رخ داد که طرحها و نقشه های داری و خریداران امتیاز او درهم ریخته شد. دریا سالار و لرد قیصره Lord Fisher پن از سالها خدمت در نیروی دریایی انگلستان و مدتها تبلیغ برای آنکه سوخت کشتیهای جنگی و بحرینه انگلیس از ذغال به نفت تبدیل گردد در سال ۱۹۰۴ م. به فرماندهی

نیروی دریایی انگلستان منصوب گشت و فوری کمیته‌ای انتخاب کرد که فضا را تحصیل منابع کافی نفت را برای نیروی دریایی مطالعه و بررسی نمایند. مستر پرتی من (Mr. E. G. Prety man) که از میاستمداران وقت بود به ریاست این کمیته انتخاب گردید و سایر اعضای کمیته مزبور هم متخصصین و سیاستمدارانی بودند که اطلاعات مبسوطی در این امر داشتند. لُرد فیشر شنیده بود که داری امتیاز نفتی در ایران بلمت آورده و در مذاکره است که آن را به سرمایه‌داران خارجی بفروشد لذا به کمیته مزبور دستور فوری صادر کرد تا به هر طریقی که باشد امتیاز مزبور را برای دولت انگلیس تحصیل نمایند. آن ایام عقیده عمومی در انگلستان، که پیک کشور سرمایه‌داری و مخالف سرسخت دخالت دولت در امور بازرگانی بود، اجازه نمی‌داد که دولت مستقیماً در صدد خرید امتیاز برآید یا آنکه سهام شرکتی را خریداری کند که چنین امتیازی را داشته باشد، لذا اولیای امور مصلحت در آن دیدند که به هر قیمتی هست مانع شوند که امتیاز داری به دست خارجیان بیفتد و ضمناً سرمایه کافی برای بررسی تهیه کنند تا عملیات را ادامه دهد و منتظر فرصت شوند تا بتدریج عقیده عمومی را برای دخالت مستقیم دولت در امر نفت مهیا سازند.

کمیته مزبور بی‌درنگ شروع به کار کرده و اولین کاری که مستر پرتی من کرد، این بود که نزد لُرد استراتکونا، Lord/Strathcona رفته و از او استعانت خواست. این لُرد ثروت هنگفتی در کانادا بدست آورده بود و در آن وقت بواسطه کهنلت سن از کارهای بازرگانی برکنار و گوشه‌نشینی را اختیار کرده بود. پرتی من ضمن ملاقات با وی تقاضا کرد که او با سرمایه خود به داری کمک کند تا این امتیاز از دست آنها خارج نشود. لُرد استراتکونا بدون هیچگونه چون و چرایی تقاضای مستر پرتی من را پذیرفت.

از طرفی دیگر پرتی من با شرکت نفت برمه، Burmah/Oil/Company که یک شرکت نفت کاملاً انگلیسی بود و به استخراج نفت برمه می‌پرداخت وارد مذاکره شده و از آن شرکت هم تقاضای مساعدت کرد که با حسن قبول تلقی شد.

در نتیجه این مذاکرات در سال ۱۹۰۵ م. شرکت جدیدی بنام «سندیکای امتیازات» Concessions Syndicate در شهر «گلاسکو» Glasgow تشکیل شد که سهام بهره‌برداری اولیه و امتیاز را مالک گردیده و سرمایه متناسبی هم برای ادامه عملیات در ایران تهیه گردید. صاحبان عمده سهام این شرکت جدید عبارت بودند از لُرد استراتکونا، شرکت نفت برمه و داری.

رنولدز در ژوئن سال ۱۹۰۴ م. مجدداً به لندن مراجعت کرد. بازگشت او با موقعی که داری به مشکلات سرمایه‌گذاری در امر اکتشاف نفت که مداوماً روبه‌تزايد بود و وقوف و اعتقاد بیشتری پیدا کرده بود مصادف شد. سرانجام مذاکرات با شرکت نفت برمه در اوت سال ۱۹۰۴ م. شروع

شد اما تصویب نهایی قرارداد تا نیشم ماه مه سال ۱۹۰۵ م. به طول انجامید چنانچه اشاره رفت رینولدز در آن موقع در لندن اقامت داشت اما به نظر نمی آمد که مدیران شرکت نفت مذکور، راضی و شایق باشند تا در امر اکتشاف و بهره برداری نفت ایران یا او مذاکره نمایند. شاید علت این اکراه وی میلی ناشی از این بود که داری در سپتامبر سال قبل به لندن گلابه ضمن عبارتی از این قبیل اظهار داشته بود که: من تقریباً مایوس هستم. زیرا پرمه ای ها از قبل حاضر به ملاقات و دیدار با رینولدز نبودند. احتمالاً این مسئله موجب دلسردی و بی احتیایی و مالاً این نوع احساس و برداشت توأم با بی توجهی بوده، به طوری که موجب جلوگیری از عملی شدن کار شده بود. رینولدز با تأسف در یافت که وی به عنوان مسئول بسیاری از مخالفتها و ضدیتهای آشکار بعدی معرفی گردیده است.

نفت چاه سرخ تمام شده بود. پس از عدم موفقیت رینولدز در منطقه غرب ایران، متوجه جنوب غربی ایران شد. همه چیز را باید دوباره از اول شروع می کرد و مناطقی را که احتمالاً وجود نفت در حوزه قرارداد در جنوب بود باید مورد آزمایش قرار دهد.

دو منطقه تحت بررسی بود. منطقه شاردین و ماماتین در ۵۵ میلی شرق اهواز نزدیک رامهرمز و منطقه دیگر در میدان نفتون در زمینهای بختیاری در مسجد سلیمان. اولین کاری که شرکت جدید کرد این بود که عملیات چاه سرخ را متوقف ساخت و دستور داد که تمام اثاثیه و لوازم کار به شاردین که در نزدیکی رامهرمز و در حوالی ماماتین بود منتقل نمایند. در اینجا شروع به حفر دو چاه آزمایشی شد و حفارهای کانادایی استخدام کردند که تحت ریاست رینولدز به عملیات پردازند. در سال ۱۹۰۵ م. عملیات حفاری به منطقه بختیاری در جنوب غربی ایران توسعه پیدا کرد.

خوانین بختیاری و نفت جنوب:

قبل از اینکه رینولدز وارد سرزمین بختیاری شود به ملاقات کنسول انگلیس در اصفهان رفت. کنسول انگلیس در اصفهان «جان ریچارد پرسی» G. R. Pricy نام داشت.

رینولدز در اول ماه ژوئیه سال ۱۹۰۵ م. از طریق بیروت، آلبو، هیت، فالوجه، و بغداد به ایران بازگشت. وی در بدو ورود، عملیات حفاری را در چیا سرخ تعطیل کرد. زیرا ادامه فعالیتها، مغایر سازش و موافقتهایی بود که با خوانین بختیاری نموده بود. باید گفته شود بدون موافقت، رضایت و همکاری خوانین آن زمان در زمینه طرح پیشنهادی، هیچ کاری نمی توانست انجام گیرد. با وجود اینکه در آن موقع روابط خوانین با حکومت مرکزی حسنه بود و آنها رضایت خود را برای اکتشاف نفت در «شاردین» و نفتون (که مناطق انتخابی مزبور در اراضی آنان واقع بود) اعلام

داشته بودند، مع الوصف ریتولدر در سیزدهم ما اکتبر وارد «شلمزاره» شد و با کمک و همکاری بریسی کنول وقت انگلیس در اصفهان با حاج علی قلی خان، سردار اسعد دوم، ملاقات نمود و پس از یک ماه توقف در اصفهان و مذاکره موفقی به عقد قرارداد گردید. در آن موقع سردار اسعد در رأس خوانین بود و ایلخانی و ایلیقی هیچ یک ریاست و نفوذ عشیرهای را مانند او نداشتند و ریتولدر بدون نفوذ آتی وی نمی توانست مفاد قراردادی را که با بختیاری ها منعقد ساخته بود، به موقع به اجرا در آورد. بریسی اصرار کرد خاتهای بختیاری در مطالبات خود تخفیف دهند و بالاخره در تاریخ ۱۵ نوامبر سال ۱۹۰۵ م. خوانین بختیاری موافقت کردند از هر صد سهم خادی کمپانی و هر شرکت دیگری که در آینده، در ارتباط با نفت در منطقه بختیاری تشکیل شود، سه سهم متعلق به آنان باشد علاوه بر این کمپانی ها باید مبالغی برای استخدام و پرداخت حقوق گاردهای محافظ عملیات حفاری و کارگران نصب لوله های نفتی پردازند. توافق با خانهای بختیاری بعداً منجر به تشکیل شرکت نفت بختیاری Bakhtiarian oil company به عنوان یک مؤسسه تولیدکننده شد.

به واسطه واقع شدن منابع نفت جنوب در خاک بختیاری، از نظر اهمیتی که شرکت نفت به ایجاد امنیت در این مناطق می دادند موضوع خواه ناخواه با خوانین بختیاری ارتباط پیدا می کرد.

خلاصه شرکت جدید مذکور به جهاتی که ذکر شد با خوانین بختیاری که هم صاحب اراضی نفت خیز بودند و هم حفاظت آن حدود را از لحاظ راه تجارتنی لاینج بعهدہ داشتند، قرارداد جداگانه ای نیز منعقد و سهمی معادل چهارصد هزار لیره برای خوانین بختیاری قائل گردیدند که بعداً این سهام را خود شرکت نفت خریداری کرد. گرچه قبلاً در همان روزهای اولیه به طوری که پیش از این اشاره شد انگلیسی ها با استفدیار خان سردار اسعد و محمدحسین خان سپهدار که در آن موقع فرمانروای کل بختیاری بودند وارد مذاکره شده بودند. سپهدار پیش نویس قرارداد را نیز شخصاً تنظیم و به انگلیسی ها پیشنهاد نمودند، ولی چون گذشته از صدی ده که پیشنهاد شده بود مواد مندرجه آن هم بسیار محکم و قانونی و حتی از لحاظ قوانین بین المللی فوق العاده متقن بوده است، انگلیسی ها زیر بار نرفتند و فقط مبلغی در سال بنام حق الارض به ایلخانی بختیاری می دادند ولی همین که استفدیار خان سردار اسعد درگذشت و بلافاصله محمدحسین خان سپهدار هم جهان را بدرود گفت در سال ۱۹۰۵ م. انگلیسی ها بدون درنگ با نجفقلی خان مصمصام السلطنه و حاجی علیقلی خان سردار اسعد دوم و غلامحسین خان شهاب السلطنه و نصیرخان

صاحب الملک، وارد مذاکره شدند و با میانجیگری و وساطت حاجی امین القریبه اصفهانی که یکی از معتمدین دولت انگلیس در اصفهان بود قرارداد مجددی منعقد نمودند و صدی سه برای خواتین در این قرارداد جدید در نظر گرفتند. خواین بختیاری با وضعیتی که از لحاظ سیاست دولت انگلستان داشت در ایران پیش می آمد، خوب سعی توانستند از این موقعیت استفاده های مادی و معنوی بنمایند؛ ولی چون تالاً خردمانی سیاستمدار و جاه طلب نبودند، به همان قولی که انگلیسی ها علاوه بر صدی سه منافع به آنها داده بوده که حتی الامکان آنها را در امر مشروطیت که مقدمات آن فراهم شده بود پشتیبانی کنند و حکومت و امنیت مناطق نفتی و حتی قسمت جنوب ایران را در بست بپهنه آنها واگذار کنند به این قرارداد تن در دادند. این قرارداد در زمان سلطنت محمدعلی شاه بسته شده و اندکی قبل از دخالت بختیاریان در جنگهای مشروطیت ایران علیه محمدعلی شاه بوده است.

• متن قرارداد منتشرشده نوامبر سال ۱۹۰۵ م. بین کمپانی نفت و خواین بختیاری.

ماده اول:

در مدت پنج سال شرکاء کمپانی حق دارند در خاک بختیاری همه قسم امتحانات و همه نوع ملاحظات و تفحصات نمایند و منزل و محل برای لوله و غیره بسازند و هر کجا عمارت، منزل و مسکن ساخته، دو عدد برج برای منزل مستحقین نزدیک عمارت بسازند که در هر برج ده نفر مستحفظ مسکنی نمایند. برای محافظت اجزاء کمپانی و منازل و اسباب و غیره و اعانتاً شرکاء کمپانی در تکمیل اجزاء مقصود خواتین هر سالی دو هزار لیره انگلیسی حق گرفتن دارند در این کتورات باقی است تا هر مدتی که شرکاء کمپانی صلاح بدانند در سرزمین بختیاری کار کنند و اگر قبل از پنج سال شرکاء کمپانی نفت نخواهند کار کنند، خواتین حق مطالبه مبلغ مرقوم را ندارند؛ مادامی که مشغول کارند مبلغ مرقوم را هر سه ماه پیش بگیرند.

ماده دوم:

چنانچه نفت مورد اکتشاف شرکتهای وابسته کمپانی نفت در خاک بختیاری پیدا شود و چنانچه این شرکتهای خواهند نفت مزبور را تصفیه کرده و با آن معامله کنند، طرفین پذیرفته و موافقت می کنند که شرایط مقرر در ماه یکم از (دالزیر) استفاده از زمین و محافظت آن) تا اقصای مدت امتیاز شرکت اجرا کنند و در این مورد شرکتهای وابسته موافقت دارند که پس از احداث خط لوله نفت او جریان از طریق آن، همه ساله ۱۰۰۰ لیره انگلیسی به غیر از مبلغ سابق الذکر بپردازند که روی هر سه ۳۰۰۰ لیره خواهد بود و سه ماه به سه ماه برای حفاظت جاده ها، راههای محل عبور خط لوله، خطوط لوله نفت، خانه ها، اشخاص، کارمندان و اثاثیه موجود در خاک بختیاری و اموال

خوانین، پیشاپیش قابل پرداخت است. بعلاوه، پس از تشکیل شرکت نفت در خاکه بختیاری و جریان نفت از طریق خط لوله، سه سهم از صد سهم عادی (عمومی) کمپانی نفت یا شرکتهای نفتی که در خاکه بختیاری تشکیل شود به خوانین بختیاری داده می‌شود و در این شرکت هزینه سه سهم مزبور را از خوانین نخواهد خواست و شرکت حق مطالبه این سهم را ندارد.

ماده سوم:

شرکتهای وابسته موافقت کردند چنانچه چاههای ساخته شده نفت که مورد استفاده خوانین بختیاری است خسارت کلی دیده و یا بلا مصرف بماند یا در اثر عملیات شرکتهای وابسته موجب ایراد خسارتی به خوانین بختیاری گردد، برای این نوع خسارت رضایت خاطر خان بختیاری فراهم خواهد شد و اگر در این مورد اختلافی بین طرفین پیدا شود، موضوع باید به سرکنسول انگلیس در اصفهان احاله گردد تا به عنوان حکمی، اختلاف را حل و فصل کند.

ماده چهارم:

خوانین باید حاکم و رئیس مستحفظ مخصوص تعیین نمایند و اگر مستحفظین کوتاهی در وظیفه نموده، آنها را تنبیه نمایند.

ماده پنجم:

به موجب این قرارداد، مبلغی که از طرف شرکتهای وابسته به خوانین پرداخت می‌شود در قبال کارهایی است که در این قرارداد تصریح شده، بنابراین چنانچه خان و یا کسان وی در انجام وظایف فوق‌الذکر خود تأخیر کنند، شرکتهای وابسته با اطلاع سرکنسول انگلیس در اصفهان مطالبه خسارات خود را از خان خواهد داشت، ولی قرارداد لغو نخواهد شد. اما خوانین، ضامن و مسئول هر شخصی خواهند بود که ادعایی داشته باشد و یا مداخله‌ای در مواد قرارداد مزبور کند.

ماده ششم:

پس از انقضای مدت امتیاز شرکت از دولت ایران، هر نوع عمارت و ابنیه‌ای که متعلق به شرکت و در اراضی بختیاری باشد به خوانین بختیاری داده خواهد شد.

محل امضاء اصحاب الشریعه	محل امضاء مشرواحه	محل امضاء مصمص السلطه
(شیخ محمد تقی)	(از طرف کمپانی و شرکاء)	(نجفقلی خان)
محل امضاء شهاب السلطه	محل امضاء کنسول انگلیس	محل امضاء سردار اسعد دوم
(غلامحسین خان)	(جان ریچارد پرسی)	(حاجی حلیقلی خان)
محل امضاء رینولدز	محل امضاء صابرم الملک	
(سر مهندسین عملیات حقانوی)	(نصیرخان)	

این قرارداد شش ماده‌ای در تاریخ نوامبر سال ۱۹۰۵ م. به امضاء رسید. برای جبران قیمت زمینها و مرانی که مورد استفاده شرکت واقع شده بود و به منظور جلب همکاری بختیاریه‌ها، به رقمهای بختیاری وعده داده شد که سه درصد سهم مالکیت کله شرکتهایی که به منظور استخراج نفت در خاک بختیاری تشکیل می‌شود به آنها پرداخت گردد و علاوه بر این از سال ۱۹۰۵ م. به بعد سالی ۳۰۰۰ لیره انگلیسی برای محافظت اموال و نوله‌های نفت پرداخت کنند و این نکته در خور ذکر است که ارزش (۳٪) سهم مالکیت بختیاریه‌ها بیش از ۲۰۰۰ لیره پرداخت ثابت سالانه‌ای بود که دولت ایران دریافت می‌کرد.

مفاد قرارداد فوق صدها منافع نفت متعلق به خوانین بختیاری بطور عام بود که بایستی بین تمام اولاد ایلخانی، حاج ایلخانی و ایللیگی بطور تساوی تقسیم شود ولی متأسفانه طمع ورزی آن دو موجب گردید که اولاد ایللیگی را از این حق، بکلی محروم دارند و درآمد هنگفتی که از نفت بدست می‌آید، بین ایلخانی و حاجی ایلخانی و اولادشان تقسیم می‌شد و این تبعیض (حق‌کشی، حق‌شکنی و غیره بود که دشمنی، نفاق و کشمکش هر روزی بنوعی بروز نماید و بین این فامیل جریان داشته باشد، چنانچه تا این اواخر نیز اختلاف شدید در این رابطه بین سرخام‌السلطنه، بزرگ خاندان ایللیگی با حاجی علی قلی خان (سردار اسعد دوم) و سایر عموزادگان پابرجا مانده.

در مدت حکمرانی نجفقلی خان مصمص السلطنه و غلامحسین خان شهاب‌السلطنه، اولاد حاج ایلخانی ساکت، بامدارا و احتیاط رفتار می‌نمودند. گاهی اوقات هم خانواده‌های جوان و مغرور در برابر حکام جدید قصد سرکشی داشتند ولی با اقدام بزرگ‌ترها، ساکت می‌شدند بهر حال کلیه اطراف و جوانب قرارداد مورد مطالبه واقع شده بود و با وجودی که عقد چنین معاهداتی مورد تأیید آنان بوده اما به علت بروز اختلاف و کینه‌های خانوادگی که از دیرباز بین خوانین وجود داشت، موجب شد که از همان مراحل اولیه مشکلاتی بزرگ و روزافزون، منجمله قصور در حفاظت اموال آنان روی دهد و در نتیجه بار مسئولیت و تعهدات خوانین سنگین تر گردد. باری کارشناسان نفت ناگزیر موضوع را به گارد کنسولی خود (که در سال ۱۹۰۷ در آنجا مستقر گردیده بود) ارجاع نمودند.

وینولدز می‌گفت مذاکره با این سران بختیاری در عین سادگی پیچیده بود و همان‌طور که تخم بلبیل آبیستن موزیک است، آنان هم آبیستن خنده و نیرنگ بودند. مذاکرات منتج به عقد قراردادی در مورد تشکیل یک گارد بختیاری برای محافظت از شمال انگلیسی در سال ۱۹۰۶ م. گردید در ازای این کمک از جانب بختیاریه‌ها، شرکت نفت بختیاری با سرمایه ۳۰۰۰۰۰ لیره، (هر سهم معادل یک لیره) در آوریل سال ۱۹۰۶ م. تاسیس شد و انگلیسی‌ها قبل از هر چیز سه

خوصد از سهام این شرکت جدید را به خانهای بختیاری واگذار و تعهد کردند که مبلغ ۲۵۰۰۰ لیره در سال برای حفاظت و سائل حفاری و سایر منعلقات تخصیص دهند. همچنین متعهد شدند ۱۰۰۰ لیره دیگر نیز برای حفاظت خطوط لوله‌هایی که قرار بود در آینده احداث گردد به خانهای بختیاری پرداخت کنند.

از نظر انگلیسی‌ها این قرارداد و ضایع بخش بود اما عملاً برای رینولدز و گروه وی ایجاد دردسر نمی‌کرد. برای حفاظت از اموال شرکت، بختیارها از افراد قبائل خود استفاده می‌کردند. اما غالباً حقوق آنها را پرداخت نمی‌کردند. خانها این رعیتها را که آدمهای فقیر و تهیدستی بودند، به عنوان گارد و نگهبان از زندگی معمولی و ایلی خود جدا می‌کردند. شرایط زندگی برای این مردم تا روز گرسنگی پیش می‌رفت. هر وقت بختیارها برای شرکت نفت ایجاد مزاحمت و شروع به اذیت و آزار پوسل می‌کردند، اعمال سیاست اقلیق توپ‌دار به نظر ساده‌ترین راه بود. این مسئله همواره همراه با داد و بیداد و مشاجره در سازمانهای بین‌المللی منجی بر دخالت در امور کشور دیگر قلمداد می‌شد و نتیجه آن رأی بعضی از کشورها بود که خواستار محکوم کردن انگلیسی‌ها می‌شدند.

انگلیسی‌ها هر وقت با مشکلاتی در مورد بختیارها مواجه می‌شدند و احساس می‌کردند که امنیت پروژه در خطر است، کنسول انگلیس در اهواز اعلام می‌داشت که قادر به هیچکاری نیست مگر اینکه اقدام به اعزام اقلیق توپ‌دار بر روی رودخانه کارون کند و دولت انگلستان مجبور به ارسال اقلیق توپ‌دار گشته می‌گردید. این اقلیق توپ‌دار غالباً در ۲۰ میلی از اهواز به گل می‌تشت و نمی‌توانست به راه خود ادامه دهد. بهر تقدیر بعد از چهار سال طولانی و زحمت و مشقت بی‌فایده در بیابانهای چاه سرخ، رینولدز به همراه همکار و نادر خود آقای «مک ناتن» اقدام به عملیات مرحله دوم کردند. برای شروع کار ناگزیر بودند از ابتدایی‌ترین وسائل در مقابل طبیعت که به نظر می‌رسید غیر قابل تسخیر است استفاده کنند. در دسامبر سال ۱۹۰۵ م. همه نیروهای خود را در اهواز جمع کردند و برای شروع عملیات در منطقه شاردین، نزدیکی واسهرمز آماده شدند. کاروان آنها شامل هفت نفر بود. از ارابه‌های ابتدایی که دارای چهار چرخ آهنی و دسته‌های فلزی دراز بود جهت کشیدن و حمل لوله‌های حفاری استفاده می‌کردند. همچنین شش دستگاه ارابه چهار چرخه آمریکایی و دو ارابه دو چرخه که غالباً توسط قاطر کشیده می‌شدند از جمله تجهیزات حمل و نقل آنها محسوب می‌شد. راه درست و حسابی هم که اصلاً وجود نداشت. وقتی به مناطق حاصلخیز و کشت و زرع شده و نهرهای کشاورزی می‌رسیدند، تنها راه گذشتن از این نهرها و راهها خالی کردن بار ارابه‌ها بود. لوله‌ها و دیگهای بخار را در داخل این نهرها تخلیه

می کردند و به عنوان پل از آنها استفاده می شد. نخست اوابه ها را از روی آنها عبور می دادند سپس وسائل مذکور را مجدداً از درون نهرها بر روی اوابه ها سوار می کردند و به راه خود ادامه می دادند. قرار بود حفاری را در دو منطقه شروع کنند. یک نقطه در شاردین و ماماتین در نزدیکی رامهرمز و یک نقطه دیگر در نفتون مسجد سلیمان. این دو نقطه تقریباً ۹۰ کیلومتر از هم فاصله داشتند. رینولدز معتقد بود که منطقه نفتون از موقعیت بهتری برخوردار است. طبق دستورالعمل شرکت، کار را باید از منطقه شاردین شروع کنند. بعداً رینولدز از داریسی تقاضا نمود که اجازه دهد اودوی جدیدی نیز در منطقه میدان نفتون برپا کند. رینولدز به داریسی نوشت: «باید بفهمی اگر عملیات حفاری را نیز در منطقه نفتون شروع کنیم کار من چیزی بیش از دوپایه کاری خواهد بود. به علت اینکه ناگزیر هستم در بین دو منطقه رفت و آمد کنم، اما باید بدانم با تمام سختیهای کار، من تا این تصمیم را به نتیجه نرسانم دست از تلاش برنخواهم داشت و اگر به من اجازه حفاری در منطقه نفتون را ندهی مثل این است که هیچ کاری انجام نداده ای.» ماهها در زیر گرمای کشنده منطقه، عملیات حفاری را در شاردین با اسباب و وسایلی که بیشتر شباهت به قطعات مستعمل یک موزه داشتند تا لوازم حفاری، ادامه دادند.

سر آرنولد ویلسون، Sir Arnold Wilton در کتاب خود موسوم به تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران می نویسد در اواسط آخرین هفته ماه نوامبر سال ۱۹۰۷ م. به اینجناب دستور داده شد که به فرماندهی بیست نفر از افراد دسته ۱۸ نیزه داران بنگالی از طریق کراچی به محمره (خرمشهر) عزیمت نماید و از آنجا به محلی که بعدها یکی از مراکز مهم نفت خیز دنیا به شمار آمد، و عده ای از کارشناسان حفاری کانادایی و مهندسان انگلیسی به سرپرستی رینولدز از طرف کمپانی داریسی برای استخراج نفت در دو نقطه واقع در دامنه کوههای جنوب غربی ایران مشغول کار بودند، رهسپار شوم. سکته محل و ایلات مجاور نسبت به این عملیات پاندمینی و نظر تردید آمیز می نگرند و در راه حصول موفقیت کارکنان نفت، از ایجاد اشکال خودداری ندارند. در آن ایام نیروهای محافظ کنسولهای انگلیسی مقیم شمال غربی و جنوب ایران از طرف حکومت هندوستان اعزام می شدند و عده تحت فرماندهی اینجناب ظاهراً مأمور تھویت کادر کنسولگری اهواز مولی عملاً حمایت و حمایت جان کارشناسان حفاری چاههای نفت را عهده دلو بودند. روز اول سال ۱۹۰۸ م. اینجناب از راه رقیوه به منطقه ماماتین عزیمت نمودم تا از نزدیک وضع کار متخصصین و مأمورین نفت را که در جستجوی این ماده گرانبها و به عبارتی دیگر طلای سیاه هستند، ملاحظه کنم. مقامات وزارت امور خارجه برای جلوگیری از وقوع پیش آمدی، چند دسته سرباز مسلح از هندوستان به تقاطعی که عملیات حفاری ادامه داشت گسیل کردند و پیشاپیش

اقدامات احتیاطی بعمل آوردند.

بالاخره غائله دفع، و مشکلات تا حدودی حل شد و ادامه کار حفاری مجدد امکان پذیر گردید و در نتیجه صدور ملزومات و مایحتاج از هواز در اواسط دسامبر سال ۱۹۰۷ م شروع شد و در پایان آن ماه اولین محموله کاروان، بد تحمل مشقت و زحمت فراوان، در سبت ۱۰ روز قبل از شروع پارتهای تند و سبیل آساکه منجر به بسته شدن جاده و مسیر راه گردید، به شاردین واصل شده گرچه مهندسین زمین شناسی در جهت امکان حفاری، تحت تأثیر موقعیت خوب شاردین قرار گرفته بودند، ولی رینولدز نه تنها شوق و حرارتی در این زمینه از خود نشان نمی داد بلکه ترجیح می داد فقط در منطقه نفتون مسجد سلیمان حفاری انجام گیرد.

نامه رینولدز به دارسی :

نامه زیر که در ژانویه سال ۱۹۰۶ م خطاب به دارسی نگاشته شده، مؤید اکراه و بی میلی رینولدز می باشد؛ در مورد اینکه آیا در مسجد سلیمان باید حفاری ادامه یابد یا خیر، باید بالصراحت متذکر گردم که به هیچ وجه تصمیم شما را مبنی بر عدم حفاری در این منطقه صحیح و عادلانه نمی بینم. با اعتماد کامل من، کیفیت بهتر این مسئله آن است که حفاری در یکی از دو محل انجام گیرد. شما باید سعی کنید بدانید که چنانچه ما هر دو نقطه مورد نظر (شاردین و مسجد سلیمان) را حفاری کنیم، تکلیف شاقی خواهد بود و ما آلاً مسئولیت من مضاعف خواهد شد زیرا تا گزیر باید مداوماً بین هر دو نقطه با توجه به نبودن جاده همواره در تردد باشیم. در نظر داشته باشید که من به این منظور به اینجا آمده ام که امکانات را بطور کامل بررسی و مطالعه کنم و چنانچه شما نخواهید یا نگذارید که کار را به طرز اصولی به پایان برسانم، این مسئله قهراً غرض شده است.

جالب اینجاست که احساس و تشخیص رینولدز چند ماه بعد به ثبوت رسید و مورد تأیید همگان واقع گردید. چنانچه خود او چنین می نویسد: «من از ابتدا به مولفیت در انجام این مهم اطمینان کامل داشتم و باز دید مجدد از مسجد سلیمان موجب افزایش امید و اطمینانم گردید. باری هنوز کارهای زیادی و مشکلات بیشتری در شاردین وجود داشت که باید حل می شد. منجمله پیدا کردن راهی جهت حمل و نقل آلات و ادوات سنگین حفاری به مسجد سلیمان، ابروایی و مساجی و تهیه اراضی آن مجدداً، اجلاس در این جراحت اموال، اراضی کردن خاطر حفاران، خلاصه آنها که از زندگی یکنواخت به ستوه آمده بودند و از عدم تنوع غذاها شکایت داشتند و مرتباً غرولند می کردند، کوشش برای یافتن آب آشامیدنی گوارا، مراقبت از جهت حفظ سلامت مهندسان و کارکنان با توجه به هوای نوائفرمای محل و بالاخره اوضاع پریشان آن زمان، انجام کلیه کارها را دشوار می نمود. با وجودی که رینولدز مردی قائم به ذات بود و از حسن اعتماد به

نفس، برخورداری کامل داشت اما در برابر غرولند و شکوه‌های کارکنان خود، ناشکیبا بود و از این رو با لحن ملاتحت آمیزی به مهندسان و تکنسینها می‌گفت، اگر شما بجای این بی‌حوصله گیهای بی‌لایده، به وظایف خود و مسائل مورد علاقه‌تان اندک توجهی بنمائید، محققاً به پیشرفتهای زیادتری نائل خواهیم شد و نگرانیها و نابسامانیها، پایان خواهد پذیرفت. رینولدز مغز متفکر سازمان بود و از این رو توجه و اتکاد همه کارکنان به او بود معاون رینولدز که در چپاسرخ کمال همکاری را با او نموده بود، هملانده نام داشت در اوت سال ۱۹۰۶ م. دو نفر دیگر به عنوان معاونین جدید وی به جنوب ایران اعزام گردیدند. «پارسونز» و «برادشاوه» به محض ورود به ایران بیمار شدند. آنها در بدو امر به عنوان مهندس نقشه‌برداری و مسیژی باستخدام او درآمده بودند در آن موقع کار حفاری با کندی محسوسی پیش می‌رفت. چاه شماره یک شاردین تا تاریخ هیجده سپتامبر ۱۹۰۶ م. فقط به عمق ۱۲۰ فوتی رسیده بود. آب برای مصرف در دیگ بخار با دست پمپ می‌شد و سوبخت دستگاه از لیر آلوده به نفت و بوته‌های خشک بیابان تأمین می‌گردید سوخت آنها به میزان شگفت‌آوری نامطلوب و مضافاً آلوده به خاک و خاشاک بود و انجام کار را دشوارتر می‌نمود. حفاری دومین چاه نفت شاردین در اکتبر سال ۱۹۰۶ م. آغاز گردید. باری در آن هنگام که اوایل سال ۱۹۰۷ م. بوده، بنیه مالی آقای ویلیام ناکس دارسی بطرز محسوسی رو به تحلیل می‌رفت و بالاخره به دنبال شش ماه مذاکره متوالی، مجدداً توانست مقداری پول تهیه نماید هنگامی فرارسید که اراضی محدوده مورد نیاز جهت عطیات اکتشاف و حفاری در مسجد سلیمان تقویم گردد. رینولدز اراضی را تعیین حدود نموده و پس از زده‌بندی زمین و تقسیم نسبی براساس آیین آتش، قسمت‌های حلف چرو اراضی خشک و شوره‌زاره یک نفر مهندس نقشه‌بردار انگلیسی از هندوستان وارد شد تا کلیه محدوده را متاحی و نقشه‌برداری نماید.

در برآورد و محاسبه‌ای که متاح انجام داد، تقسیمات و محاسبات رینولدز در حد انحراف کارفرما و تقریباً بصورت انجام کار بیچگانه‌ای جلوه گر شد و از این رو وی به سبب پرداخت اضافی و بیش از حد مقرو به خرابیین بختیاری، مورد انتقاد و ملامت قرار گرفت. در جلسه‌ای که به دنبال ارزیابی اراضی تشکیل گردیده بود، ایلخان اظهار داشت: من مرد صادق و درستکاری هستم، من قیمت هر جریب را به همان مبلغی که سه سال قبل به آقای رینولدز گفته بودم می‌خواهم، درست به همان قیمت، نه کمتر و نه بیشتر حاضر لیستم بفروشم.

رینولدز ضمن سرپرستی کارهای حفاری در شاردین به دنبال احداث جاده‌ای به سوی میدان نفتون بود. در شاردین که در ۱۳ کیلوتری راه‌فرز واقع است، حفاری دو حلقه چاه نفت ادامه داشت و در این مزرعه ساختمان جاده مسجد سلیمان رو به پایان بود، اما مشکلات عدیده و قابل

ملاحظه‌ای، خاصه اشکالات ناشی از کمبود کارگر، کمیابی آذوقه، کاستن و خشکیدن چشمه آب و بالاتر از همه کار کردن، در گرمای توانفرسای مردادماه (اوت سال ۱۹۰۷ م) جریان کار را همچنین دشوارتر می‌نمود. بالاخره رینولدز بعد از مشکلات باورنکردنی توانست در ماه اوت (۱۹۰۷ م) جاده‌ای به میدان نفتون احداث کند. در آن سال دو تن از همکاران بسیار خوب رینولدز وی را همراهی می‌کردند. یکی از آنها بعدها سنوات خود را نه تنها خرج شرکت نفت ایران و انگلیس کرد؛ بلکه از نظر انگلیسی‌ها به مردم ایران نیز خدمت نمودند. دیگری یکه ناظر ماهر و قابل اعتماد برای رینولدز بود همکار اول رینولدز، دکتر «ام» وای. «یانگ» M. Y. Young بود. او جایگزین پزشک هندی آنها که در بهترین فصل از سال آب و هوای جنوب را برای خود مساعد نمی‌دانست از انگلستان به اهواز اعزام شده بود. عدم صلاحیت و بی‌لیاقتی پزشک هندی و عادت بسیار بد او که استفاده از تنها اسب اردو را منحصر به خود کرده بود، حال افراد اردو را با اخلاق لاجور خود می‌گرفت.

در ماه مه سال ۱۹۰۷ م. دکتر «یانگ» به جای وی از انگلستان اعزام گردید. ورود وی از طریق بمبئی به خرمشهر بود که مصادف با شیوع بیماری طاعون شد. به همین جهت در بنادر ایران قرنطینه به شدت کنترل می‌شد. اولین خاطرهای که از ورود به ایران داشت این بود که ده روز تمام در یکی از اطرافهای قرنطینه در خرمشهر نگهداری شد. وقتی به اهواز رسید رینولدز به ملاقات او رفت و از دیدن وی تعجب کرد. رینولدز مقدش را آگراسی داشت و در مدت کوتاهی بین آنها دوستی صمیمانه‌ای بوجود آمد. او با آن همه سختی‌ها توانسته بود شخصاً خود را به اهواز برساند. دکتر «یانگ» هفت ماه بعد از ورود به ایران توانست بود که شخصاً در ۲۳۸۰۰۰ مریض را معالجه کند. اما همکار دیگر رینولدز سرگرد «ویلسون» Sir Arnold Wilson از هنگ ۱۸ «انسریبنگال» Bengal Lancer بود و زمانی هم نماینده مردم «هیچین» Hitchin در پارلمان انگلیس شد. او نویسنده کتاب جنوب غربی ایران، خاطرات سیاسی یک افسر بین سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۰۷ م است. ویلسون تا پایان سال ۱۹۰۷ م، مشغول خدمت در هندوستان بود و پس از آن وی را به اتفاق ۲۰ نفر تفنگدار به جنوب غربی ایران اعزام نمودند. ظاهراً جهت تقویت گارد کنسولگری انگلیس در اهواز اعزام شده بود اما در واقع به منظور حفاظت از حفاران نفت آمده بود.

یک نفر زمین‌شناس بنام مهندس «کانینگهام کریگ» Cunningham - Craig در سی‌ام نوامبر سال ۱۹۰۷ م، جهت خدمت و همکاری با رینولدز وارد مسجد سلیمان گردید.

در آن موقع رینولدز با یکی از همکاران خود بنام دکتر «باورتون ردوود» Dr. Bowerton Redwood اختلاف نظر پیدا کرد زیرا وی عقیده داشت که فقط ناحیه نفتون باید حفاری شود، در

حالی که دکتر ردود به اکتشاف و ادامه حفاری در شاردین مصراحتاً هلاکتند بود و رینولدز در این باره چنین می نویسد: در شاردین سنگ گچ فراوان است و آثاری از گاز و نفت در آن وجود ندارد. اما باید دانست که زیر بار رینولدز گرفتند و اراده خود را دلیلاً بر ادامه حفاری در شاردین به او تحمیل کردند.

باری کابینگیام کریگ، موقعی وارد ایران شد که رینولدز محل اولیه چاه نفت و انتخاب کرده و در کل حفاری را نیز نصب کرده بود. اما کریگ با وجود توجه ذهنی نسبت به آن مسئله، جانب حزم و احتیاط را گرفت و از نظر صریح خودداری می کرد و حتی به این مسئله نیز اشاره ننمود که باید نفت به مقدار زیادی برای سوخت دیگ بخار مورد استفاده قرار گیرد، زیرا احتمالاً نفت کشف خواهد شد. او فقط گفته می به هیچ وجه توصیه نمی کنم که کاوش و حفاری را در عمق زیاد ادامه دهیم. باید یاد آور شد که کریگ از محل دومین چاه، که خود انتخاب کرده بود، کاملاً راضی و خوشحال به نظر می رسید وی در این مورد چنین اظهار داشته بود: حفاری این چاه، بیشتر از آن جهت اهمیت دارد که ما بدین وسیله از مجوده منطقه مسجد سلیمان آزمایش به عمل می آوریم. ضمناً باید گفته شود که وی بطور کلی به کشف و پیدایش نفت در شاردین اطمینان کامل نداشت و برای به اعتقاد و زعم او چینه های کم شیب و شکل و ترتیب رده بندی کوه های صاف و یکتراخت آنجا که معمولاً نمیشکند وجود ماده نفت است، ایداً در این ناحیه وجود نداشت.

اطلاق کار رینولدز در یکی از محلهای قبر نشین اهواز در نزدیکی رودخانه کارون بود. اطلاق نشین وی از یک میز معنولی، چند صندلی و یک قفسه کتاب که توسط تاجر محلی ساخته شده بود تشکیل می گردید. در اطلاق کار رینولدز یک میز بزرگه یک ماشین تحریر دو سه عدد صندلی و دو عدد چمدان از بخش نسلی جهت نگهداری پرونده ها و نامه های اداری رسمی قرار داشت. رینولدز در آن موقع ۵۵ سال سن داشت. تمام وجودش را وقف کار می کرد و بسیار امیدوار بود که موفق به کشف نفت خواهد شد. البته از زمانی که وارد ایران شد بود وقت خود را به هلاکتندی و امید سپری کرده بود. ویلسون جوان، باپسر رینولدز در مدرسه Clifton هیگلایی بودند از نظر ویلسون، رینولدز مردی فعال و دارای بدنی قوی و فکری بلند بود که عادت به سفرهای دور و دراز بر روی قاطر و یا اسب داشت. یک زمین شناس با لیالت و یگان مهندس میویل بسیار خردمند و یک انسان موفق در برخورد با مردم بود. رینولدز بارها توطئه ها و ضربه هایی را که ممکن بود به تشکیلات پروژه وارد آید دفع کرده بود. بر اعضا خود مسلط بود و همواره آنها را کارکنان تحت سرپرستی خود را جلب می کرد در مباحثات قوی و مشخص عمل می کرد. در باره تطابق با کشف نفت کاملاً تکبر و متعصب بود. کارها را با سازماندهی و مدیریت

فوق العادیه می داد و مورد احترام کارکنان انگلیسی و کانادایی، با احساس دوستانه در بین ایرانیان و اعجاب بود. وی یک انگلیسی تمام عیار بود و یلسون می گفت: «زیر روکش چوب، ظاهر رینولدز چوب کبوده و سخت انگلیسی خرابیده است.»

رینولدز پنج سال مشغول حفاری در ایران بود که از این مدت سه سال آن را در چاه سرخ و دو سال آن را در شاردین گذرانده بود. در ماه سپتامبر سال ۱۹۰۷ م. دو حلقه چاه به عمق ۲۰۰۰ پا نغز شده بدون آن که اثری از نفت باشد. ماهها بود که همه قلباً می دانستند کوششهای او بی نتیجه است. بار دیگر وسایل را زمین گذاشتند و تلاش را متوقف کردند.

همین که در شاردین (حوالی ماماتین) نتیجه مطلوب بدست نیامد. آخر الامر طبق دستور کبی واصله از لندن رینولدز حفاری چاههای شماره یک و دو را در اهلیق (۲۱۷۳۱) و (۱۴۹۲۱) فوتی تعطیل کرد. سپس الایه و لوازمات از شاردین به میدان نفتون حمل گردید. رینولدز ۲۳ ژانویه ۱۹۰۸ م برابر با سوم بهمن ماه سال ۱۲۸۶ خ. حفاری اولین چاه را در منطقه مسجد سلیمان آغاز کرد.

شاید عدم دسترسی به نفت در شاردین و خود حکمتی بود، زیرا چنانچه نفت به ثمر می رسید، از آنجا که آن چاهها جزء محدوده حاکمیت بود، مواجه با مشکلات کنترل فشار زیاد گاز آن منطقه می گردید. باید دانست که رینولدز فاقد ابزار لازم جهت مهار کردن چاهها بود، چه بسا که فوران عظیم چاه در انتظار آنان بود.

میدان نفتون را مهندسین زمین شناس توصیه کرده بودند و رینولدز نیز با ملاحظه سطوح ناهموار زمین و خاصه مشاهده حوضچه ها، که از آن تیر می جوشید، امید کشف نفت را در محلیه می پروراند. در اینجا اولین فعالیتها در اوائل سال ۱۹۰۸ م. شروع شد و همزمان با حفاری نخستین چاه، یک حلقه چاه دیگر در مازس همان سال مورد کاوش قرار گرفت.

با اتمام جاده ماماتین - میدان نفتون و نقل مکان وسایل و تجهیزات به محلی که بالاخره آخرین کوششها را باید رینولدز و همکاران وی به کار می بردند در واقع آخرین فرصت، برای امتحان بخت و اقبال آنان رقم زده می شد. منطقه خشکی مشرف به نهر آبی که آب آن مزه نمک می داد، انتخاب کردند. آب برای دیگهای بخار که در واقع انرژی دکل حفاری توسط آنها تأمین می گردید آمده و در دسترس بود. لکه های نفت و نفوذ نفت در منطقه قابل رؤیت بود، البته این یکی از هزاران مناطقی در ایران بود که نفوذ نفت در سطح زمین جاری بود. مشاهدات

زمین‌شناسی که از انگلستان ارسال شده بود امیدوارکننده نبود. رینولدز فکر می‌کرد حداقل به قدر کالی و جهت مصارف سوخت، می‌توان نفت پیدا کند. از لندن توصیه شده بود که حفاری را بیش از میزان پیش‌بینی شده و در اعماق بیشتر از آن انجام ندهند. در فاصله پگی دو کیلومتری از این منطقه که برای حفاری انتخاب کرده بودند، خرابه‌های دیوارها و پلکان سنگی که افراد محلی آن را مسجد سلیمان می‌نامیدند و در واقع خرابه‌هایی که از تمدن با قدمت بیش از ۲۰۰۰ سال وجود داشت، باید یادآور نگردید که رینولدز در میان آن همه نشووندهای خطیر و مختلف خود از تأخیر و عدم پیشرفت کار در مسجد سلیمان، به علت آماده نبودن مته و چرخ تراش حفاری متأسف و نگران بود. رینولدز می‌اندیشید، آیا این من هشتم که بالاخره توانستم در میدان نفتون مسجد سلیمان حفاری را آغاز کنم؟! سپس با السوس برخورد گفت آیا بالاخره خواهم توانست مته‌های فرسوده را مرمت و دستگاه را به گردش درآورم و آیا بالاخره خواهم توانست کار حفاری را سازمان بخشم؟

در سطور گذشته اشاره کردیم که قرارداد فی‌مابین داری و رینولدز در لندن تجدید شد و به دنبال آن فرمائی در هفدهم ژانویه به این مضمون به او ابلاغ گردید: «با نهایت دقت و کوشش کار حفاری دو حلقه چاه انتخاب شده در مسجد سلیمان را ادامه دهید».

در آن موقع وضع امنیت داخلی ایران در محدوده خوزستان به قدری نامساعد و سرفت اموال آنچنان فراوان و جاری بود که دولت وقت انگلستان ناگزیر تصمیم گرفت یک دسته سواره نظام هندی را که جزء گارد کنسولگری انگلیس در اهواز بود، به محل کار گروه اکتشافی در مسجد سلیمان اعزام دارد. فرماندهی گارد مزبور را ستوان آرتولد ویلسون به عهده داشت. ویلسون الهسری طوق‌العاده و استثنایی بود و به علت هوش سرشار خود، در مسیر ترقیات چشمگیری قرار گرفت. وی به عنوان عضو ارشد شرکت سهامی ایران و انگلیس استخدام شد و بعدها به نمایندگی مجلس عوام انگلیس انتخاب گردید. وی بعدها ترقی درجه یافت و از طرف دربار انگلستان به دریافت لقب وینزه مفتخر گردید. باری اعزام گارد به منطقه مسجد سلیمان جهت حفاظت اموال عشایری که در حفاری و استخراج نفت انجام وظیفه می‌کردند سودمند و مؤثر واقع گردید. صفا مسجد سلیمان در اصل یکی از آتشکده‌های قدیم است که به مناسبت مجاورت چشمة نفت در این جانور ساخته شده است تا احتیاج به سوخت دیگری نباشد. مسجد سلیمان سرزمینی کوهستانی است که رشته کوه‌های گچی و سنگی و خاکی در سراسر آن کشیده شده است. در میانه این رشته کوه‌ها، جلگه‌ها و دره‌های زیادی است که در روزگاران پیشین کشتزار بوده و در آن جو و گندم به صورت دیم کاشته می‌شد. در محل جدید همه چیز باید از آغاز شروع می‌شد. نصب چادرها،

اطلاق کاره محل غذاخوری و دکل حفاری در پایان ماه ژانویه سال ۱۹۰۸ م. حفاری چاه شماره یک آغاز گردید. چند هفته بعد طبیعت زیبای منطقه ناگهان سرسبز شد. شقایقهای وحشی شکفته شدند و دریاچه گلنهای بهاری در سراسر دشت به مشام می‌رسید. با غروب خورشید شقایقها نیز شادابی خود را از دست می‌دادند. طبیعت در این ایام از سال، یعنی در اسفندماه آنقدر لریج‌انگیز و نشاط‌آور بود که انسان احساس سرودن اشعار عاشقانه و عارفانه می‌کرد. دشتها و تپه‌ها مفرش از گلها بودند. درون دره‌ها در همه جا فرگسهای وحشی در یستر طبیعت جلوه‌ای خاص داشتند. کارکنان ایرانی به هنگام عبور از میان آنها خم می‌شدند و از بوی آنها استشمام می‌کردند. بعضی از اوقات با یکی دو گراز وحشی مواجه می‌شدند که آرام آرام در حال فرار بودند. پرنندگان مهاجر با رنگهای طبیعی و مختلف، گروه گروه در حال پرواز بودند. انسان از دیدن آن همه زیبایی محسوس می‌گردید و ذهن، چشم و گوش از پدیده‌های طبیعی و زیبا لذت می‌برد. در طول شبانه روز، عملیات حفاری ادامه داشت.

اواسط ماه مه میلادی ۱۹۰۸ م. چاه شماره یک که نام نخستین چاه حفر شده در آن منطقه بود تا عمق ۱۱۰ م پا در حال حفاری بود. بالاخره لحظاتی که باعث از جا کندن قلبها در سینه‌ها می‌شد فرا رسید. شش سال بود که رینولدز در غرب و جنوب غربی ایران با رنج و زحمت مشغول کار و حفاری بود. ناامیدی حاصل از عدم موفقیت در حفر چاههای منطقه چاه سرخ و شاردین همواره در آنها ایجاد سرخوردگی می‌کرد. رینولدز با وجود نداشتن ابزار کار صحیح و سالم، با امید و دلگرمی، خاصه با حمایت از جانب گارد کنسولگری موجود در منطقه، بکار ادامه می‌داد. دیگر ناامنی وجود نداشت. راه تا حدود قابل ملاحظه‌ای هموار شده بود. آن دوران را باید دوران بی‌قراری، دوران آشفتگی، دوران پلاتکیلی و ناپسامانی دانست، چه از یک سو در محیط کوچک مسجد سلیمان آن روز در حین تلاش و مبارزه برای کشف اسرار زمین و مآل یافتن ماده ارزشمند که طبیعت میلیونها سال در داخل خاک به امانت نهاده بود، حالتی پر از بیم و امید وجود داشت و از سوی دیگر تشویش و انتظار توأم با نومییدی در لندن حکمفرما بود، زیرا طی هفت سال متوالی مبالغ متناهی صرف شده، مغزهایی بکار افتاده، نیروی انسانی به هدر رفته و هنوز کمترین نتیجه مثبتی هاید نگردیده بود. آری طاس انداخته شده بود. نتیجه پایان قمار بزرگ بزرودی معلوم می‌گردید، گویی همه در این اندیشه و در این انتظار بودند که: شب آستن است تا چه زاید صحر.

مضمون نامه زیر حاکی از اضطراب آشکار داری است که به دستور او منشی مخصوص وی چند روز قبل از پایان سال ۱۹۰۷ م. از لندن به مسجد سلیمان به رینولدز نگاشته شده است. تصور

می‌رود تا کنون کار حفاری را در مسجد سلیمان شروع کرده‌اید باید تأکید نمایم که آقای ویلیام ناگس داریسی در این موقع بیش از هر وقت دیگر، کنجکار و شائق هستند تا از جریان و پیشرفت کار حفاری آگاهی کامل بیابند، زیرا در این حوالیت و شرایط همه چیز به اقدامات و فعالیت‌های شما در آن سرزمین بستگی داده‌باری وینولدز از تصمیم زعمای و سرپرستان اسمو کینگ پویش خود دایره مطالعه و بررسی تشخیص صحیح کار تردید فراوان داشت و از این رو با اینکه به پیشنهاد‌های آنها، نظرات طبعه آمیز و تلخ و سخادی نثار کند، تنفر و ابایی نداشت. این نحوه قضایوت را اسر آرینولد و طسون، نوعی خشونت و درشتی دو پندله گویی نامیده بود.

مدیران سندیکا در لندن و گلاسکو که تا آن موقع در جهت جستجوی ظاهراً بی حاصل و نافرجام نفت بالغ بر ۲۵۰ هزار لیره متفرز شده بودند و بدست آوردن مجدد آن را فکر و آرزویی عبث می‌پنداشتند ولی به هر صورت داریسی مدت هفت سال به طرق مختلف از حمایت، تشویق و پشتیبانی بی دریغ این معامله‌ای که بطور جدی به قمار مانند بود، بهره‌مند شده بود.

داریسی در این هنگام مورد شور و مشاوره قرار گرفت، شور و مشورتی که اینک بکلی از شکیبایی حامیان خود خارج شده بودا داریسی در این باره به مشاور فضایی خود گفت: قصه کهنه باز هم تکرار شده است و در دنباله گفتارش به او اطلاع داد که جیمس هامیلتون، یکی از اعضای هیئت مدیره نفت برمه، به او پیغام داده است که پولها ته کشیده و ناگزیر بدون دریافت این سلاح مطمئن، کار در محاق تعطیل در خواهد آمد.

داریسی بار دیگر با استفاده از اعتماد به نفس و اطمینان فوق‌العاده و کم‌تظیر خود با اشاره به معاهده مربوط، امید و توکل خود را دایره به کشف نفت ابراز داشت. داریسی همچنین آنان را نسبت به قضایوت سلیم و تشخیص صحیح وینولدز اطمینان داد و اعضای هیئت مدیره را به ترغیب بیشتر آنان در ادامه حفاری به مدت یکسال دیگر خواستار شد و از آنها خواست که مقدار دیگری وجه تأمین نمایند. اما مدیران سندیکای امتیاز نفت جانب حزم و دوراندیشی را گرفتند و نامه‌ای به وینولدز نگاشتند و نظر او را در این باره خواستند. جالب اینجاست که این نامه حدود دو هفته قبل از پیدایش نفت در مسجد سلیمان به وینولدز واصل گردید. مضمون نامه آنان خطاب به وینولدز چنین بود:

«عطف به مسئله‌ای که طی نامه‌های متعدد اخیر خود مبنی بر تعطیل کار نگاشته‌اید و در آن استفسار نموده‌اید، چنانچه اقدامات با شکست روبرو گردد کارکنان به انگلستان مراجعت نمایند چه اقدامی باید معمول گردد؟»

و لزوماً یاد آور می‌شود که هیئت مدیره علاقمند است چنانچه امکان داشته باشد به حفاری دو حلقه

چاهی که هم اکنون مشغولید تا اصمق ۱۱۵۰۰ و ۱۱۶۰۰ فوت ادامه دهید. و چنانچه آثاری از نفت تا آن اصمق ظاهر نشد، بهین زمبیله به شمال می‌تور داده می‌شود که چول تمام شده همیلات را به سنگی متعلق ساخته، کارکنان و لاهم استخراج نموده، هر چند می‌توانید از آلات و ادوات با آرزوی به مجموعه (بختر مشهور) جهت عودت به انگلستان ارسال دارید. و بلافاصله با همراهان به لندن عزمیت نمایند.

اما نظر بچنان بود که دو هفته بعد نتیجه قطعی کند و کار بدست آید. این نامه را ریولندز در اواخر ماه آوریل سال ۱۹۰۸ م دریافت کرد و در پاسخ طی نامه‌ای با بیخیز نوشت: «تصور می‌کنم بالاخره در نحوه قضاوت و نظرات شما تغییراتی حاصل شود و عقایدی مغایر با آن در ذهنتان جایگزین گردند.»

ریولندز بدون فوت فرجهت موضوع نامه را برای ویلسون شرح داد. باین اخبار غیر متعریه بی نهایت ویلسون را ناراحت کرده بود. او شخصاً در کار نفت وارد نبود ولی بنا آنجا که از بیانات کارشناسان استنباط می‌کرد، پراش مسلم بود که دیر یا زود وحمایت کمپانی به نتیجه رسیده و از ذخایر ذیقیمت مسجد سلیمان استفاده خواهد شد.

چون منتر «لوریمر» (Lortimer) نایب کنسول انگلیس در اهواز نیز به مرخصی رفته، دفتر رمز و با خود برده بود و تنها تصمیم ویلسون قبلاً در این قضیه تأثیر به سزایی داشت. لذا بدون اتلاف وقت شرحی به این مضمون به سرگروه «ماژر کاکس» (Cox) (پسر پرسی کاکس معروف، سرکنسول انگلیس در بوشهر و عاقد قرار داد ۱۹۱۹) نوشته و توجه او را به اهمیت موضوع جلب کرد:

«شرکت نفت برمه تصمیم غیر عاقلانه‌ای اتخاذ کرده و برای اخذ نتیجه شتابزدگی به خرج داده است. چاههای خوزستان بدون شبهه دیر یا زود به نفت خواهد رسید و اگر ما امروز این منافع زرخیز را از دست داده و از امتیاز داری استفاده نکنیم، فردا با آلمانی‌ها یا یکی از کمپانی‌های وابسته به راکفلر از نفت این ناحیه منتفع خواهند شد. برای اینجانب جای کمال تعجب است که چگونه اولیای کمپانی با این عجله حاضر شده‌اند که از چنین امتیاز مهمی که شامل قسمتی از نقاط عمده ایران است صرف نظر کنند و اصولاً چرا قبلاً با وزارت خارجه یا وزیر هندوستان و بنا با جنابعالی وارد مذاکره نشده و من ضرورت چنین تصمیم غیر عاقلانه‌ای اتخاذ کرده‌اند!»

اولیای شرکت چند نفر اسکاتلندی هستند و اسکاتلندی‌ها نیز به طبع کلی عموماً در حمایت و بهره‌جویی بی‌داد می‌کنند، به هر حال به نظر اینجانب باید تا وقت از دست نرفته و اعضایی را که در این مدت به کارها آشنا شده مرخص نموده‌اند. جنابعالی اقدام فوری بعمل آورید. من از دست این آلمانی‌ها که از مواهب الهی فقط به پول قناعت کرده و از عقل و شعور بهره‌ای نبرده‌اند چه تشنگ

آمدیم:

اولیای شرکت و سایر تجار مخالفه‌های انگلیسی که در کرانه‌های خلیج فارس به امور بازرگانی اشتغال دارند برای یکبار هم که شده از لندن به این حدود مسافرت نکرده‌اند تا از نزدیکی مشکلات کار را ملاحظه نموده و بعداً همینطور حلی‌العصیاء از لندن دستورات معتاقض صادر نکنند. چون سیاستمداران بزرگ و کارشناسان عالی رتبه به اهمیت این منطقه واقف می‌باشند و نرد کوزن هم در کتاب خود آیه درخشانی را برای خوزستان پیش‌بینی می‌کند و خود ایشان از سوابق امر و فعالیت‌هایش که قبلاً برای کشف نفت شده اطلاع کامل دارند، انتظار می‌رود جنابعالی به هر قسم که مصلحت و مقتضی بدانند اقدام فوری به عمل آورند.

لازم به تذکر است که از همین نامه ویلسون به سر پرستی کاکس می‌توان اهمیت این منطقه برای چپاولگران مغرب زمین و رقابت آنها بر سر منابع ثروت ملی دیگر کشورها را نتیجه گرفت. رینولدز از دست رؤسای خود دل‌خونی داشت و معتقد بود که اگر در همان ایام سابق که لوئیس کارشناس نفت در این حوالی مشغول فعالیت بود، دنیال کار را می‌گرفت، به طور قطع امروز بهره‌برداری از چاههای نفت این حدود آغاز و منابع سرشاری هاید می‌گردید.

رینولدز پس از مشاوره با ویلسون تصمیم گرفت که قبلاً کار را تا وصول نامه تأییدیه کمپانی به عنوان اینکه چند کلمه تلگراف به طور صحیح کشف نگردیده تعطیل نکرده و عملیات خود را ادامه دهد. ویلسون چنین می‌نویسد: رینولدز با آنکه سنش از پنجاه گذشته فوق‌العاده پُرکار و فعال است و از زمین‌شناسان و مهندسان لایقی است که وجودش از هر جهت منشأ اثر می‌باشد، چون سالم و تندرست است، ساعات متوالی بدون احساس خستگی، همواره این طرف و آن طرف رفته و اراضی مختلف را بازدید می‌کند. وی مکرر در نقاط دور دست مورد حمله و تعرض واقع شده و با حزم و دوراندیشی خطر را از خود دور کرده است. مهندس رینولدز هرگونه مشکلی را با خونسردی مرتفع ساخته است. به نظر من هرگاه دیگری جای او بود هرگز نمی‌توانست به این سهولت با کمپانی که سروکار دارد سازش کرده و وظایفش را ضمن تأمین منافع کمپانی به انجام رساند. رینولدز در نامه خود به داری در تیرماه ۱۲۸۶ خ. چنین می‌نویسد: ما با دشواریهای زیادی از لحاظ کارگر، خوراک، آب آشامیدنی، گرمای سوزان در دره‌هایی که رودخانه شور تمپنی بجاری است و ببرو هستیم.

ویلسون هنگام رینولدز در خاطرات خود می‌نویسد: کارگران و مهندسان نفت در این موقع فوق‌العاده در زحمت بودند. از یک طرف حرارت سوزان آفتاب و از طرفی فقدان وسایل و ابزار کافی همه را به ستوه می‌آورد. ماشین آلات و ادوات مورد نیاز کمپانی از آمریکا، انگلستان،

هندوستان و سایر کشورها تأمین می‌گردید و وقتی به محمره (خرمشهر) می‌رسید از آنجا بایستی به اهواز، درخزیه، سپس به (تل خباط) و بعد به مسجد سلیمان فرستاده می‌شد. در این موقع راههای ایران هنوز اتومبیل رو نبود، کمپانی پوسله شرکت برادران لینچ، همیشه متجاوز از ۹۰۰۱ رأس قاطر برای حمل و نقل ائاله خود در اختیار داشت. باید یادآور شد که این قاطرها را شرکت لینچ از پیمانکاران محلی کرایه کرده بود و در صفحات بعد بیشتر راجع به آنها توضیح داده می‌شود.

سه هزار کیلومتر جفا از منزل با تلخی و ناامیدی دو گروه از انسانها به سرنوشت خود دشنام می‌دادند. به جای اینکه رینولدز در آن سن و سالی که داشت از مزایای بازنشستگی خود مانند یک نجیب‌زاده از آب و هوای انگلستان عصر ادوارد لذت ببرد، ناگزیر بود در قطعی دورافتاده و محروم در تلاش برای رسیدن به نفت باشد. تنها پاداش داری به رینولدز و افراد وی تحمل چندین سال کار سخت و طاقت‌فرسا و از دست دادن بیش از ۳۰۰ هزار لیره بود. شرکت برمه خدمات بعضی از بهترین نفرات خود را قربانی کرده بود. مقامات دریانوردی انگلستان مجدداً به اصل سوخت هیرفتی کشتی‌ها بازگشت کرده بودند. اما هنوز آقای فیشر، سیاستمدار انگلیسی طرفدار استفاده از نفت در سوخت کشتیها بود. در تپه‌های خشک و داغ مسجد سلیمان رینولدز و المراد وی آزادانه دشنام می‌دادند. این رسم و عادت مردان حفاری به هنگام کار در مناطق نفتی است، به ویژه وقتی که مواجه با تصمیمات غیرمنطقی مسئولین ارشد خود در ادارات مرکزی می‌شدند. رینولدز با تسلط بر احساسات خود باید تصمیم خویش را می‌گرفت اجرای دستورالعملهای مهم مبنی بر توقف عملیات بدون اخذ تأییدیه مکتوب قابل اقدام نبود. به همین جهت کسب موافقت کبلی در خصوص توقف عملیات حدود یک ماه به طول می‌انجامید. رینولدز از این فرصت استفاده کرد. عملیات حفاری با دلسردی و رنج و امید و علی‌رغم تلگراف داری مبنی بر قطع حفاری، ادامه یافت.

* کشف و فوران نفت در مسجد سلیمان :

اوایل ماه مه سرعت کار شدیدتر شده بود و مه حفاری شبانه‌روز، بی‌وقفه و پُر هیاهو بر زمین ضربه می‌زد تا اینکه در روز چهارشنبه ۱۶ ماه مه سال ۱۹۰۸ م. بوی گاز استشام شد. درست ۱۰ روز بعد یعنی ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ م. برابر با ۵ خردادماه ۱۲۸۷ ه. ش. در ساعت ۳:۳۰ بامداد مه حفاری چاه، آخرین ضربه خود را به صخره‌ای که روی معدن معروف مسجد سلیمان قرار گرفته

بود وارد آورد و نفت در صق ۱۱۸۰۰ فوتی^۱ از چاه شماره یک مسجد سلیمان با فشار زیادی فوران کرد.

این صحنه آنقدر موجب خوشحالی حفاران و کارگران شد که شروع به رقصیدن بدور دکل کردند و از خود صداهای عجیب و غریب در می آوردند و هلهله می کردند.^۲ این روز تاریخی یکی از باشکوه ترین دقایق تاریخ صنعت نفت در خاورمیانه بود. در نتیجه میدان عظیم نفتون کشف شد و صنعت نفت در خاورمیانه متولد گردید. چاه شماره یک در روز ۸۰۰۰^۳ گالن نفت تولید می نمود. انگلیسی ها از شادی نفت را بصورت خود می مالیدند و همیشه در مقابل چاه کلاه خود را در آورده، تعظیم می کردند زیرا حق داشتند چون با این نفت انگلیس تبدیل به بریتانیای کبیر شد. در حفر این چاه آقایان عبدالحمین رضاپور، امیر قلی قاضی و علی رحم ظاهری حضوری فعال داشتند.^۴

رینولدز در مورد این روز تاریخی چنین می نویسد: همانگونه که مته حفاری با قدرت و زورمندی به کندن و کاویدن در گردش بود، در یک طبقه سخت سنگی، طبقه و لایه ای آنچنان سخت که ما هرگز قبلاً بدانند آن برخورد نکرده، طبقه ای که می توانست ویران کننده دستگاه باشد و مهار و دهنه زدن به آن کاری بس دشوار می نمود و کنترل چاه را بسیار مشکل و بل محال می کرد، نفت فواره زد. بلافاصله و با سرعت، گودالی عمیق و بزرگ کنده شد تا نفت چاه دیوانه در آن جا داده شود.

بوی گازی نهایت زننده و نفرت انگیز بود و در یک لحظه فضا از رایحه کریه آن پر شد. بلاشک تماشای فوران نفت منظره ای دیدنی و حادثه ای استثنایی بود که آن گروه فعال برای نخستین بار در طول زندگی خود در آن صبحگاهی، در حالی که هنوز هوا تاریک بود و ستارگانی چند در آسمان می درخشیدند مشاهده می کردند. نفت با صدای مهیب و باشکوهی خاص، به ارتفاع یکصد فوتی رو به بالا فواره می زد و بوی تند و شدید گاز همه جا را فرا گرفته بود. سیل تبریقات بی شمار بسوی رینولدز خاصه از جانب دوستانش که در اهواز اقامت داشتند، آغاز گردید. و این چیزی بود که رینولدز به آن نیاز فراوان داشت و به حق استحقاق چنان تبریقات و تشریفات را

۱- این صق برابر با ۳۶۰ متر می باشد.

۲- کارگران بهخوبی در این موقع شروع به گاله زدن کردند.

۳- این میزان برابر ۳۶۰۰۰ لیتر در روز می باشد.

۴- این سه نفر از طایفه نصیر می باشند.

دارا بود.

متن یکی از تلگرافهایی که به او مخایره شده چنین است: «تو ای رینولدز بالاخره محل چاه اصلی را که اصرار و پافشاری به حفاری آن داشتی یاشی و به ثمر رساندی.»

روز چهارشنبه ماه مه برای رینولدز روزی بود که نامش در تاریخ ایران در اوج افتخار ثبت گردیده است، زیرا وی نخستین کسی بود که ماده نفت را در ایران کشف کرده بود. نفتی که پس از هفت سال و اندکی با تلاش، استقامت و سماجت خاص او کشف شده بود. نگاهی به گذشته و توجه به دورانی که او در میان تهرایی غوطه‌ور بود، دورانی که پُر از بیم و امید بود، زمانی که توأم با عدم آسایش خیال، تضییقات مالی، کار در کوهستانهای ناشناخته، فضیلت در هواهای مستعیر و ناسازگار، و بالاخره عدم آشنایی به محیط بود که اگر چه در اراده مردی خود ساخته و با اراده اما حساس و تنها و درون‌گرا، که در عین حال زیاد بدان اهمیت نمی‌داد ولی بهر صورت بدون اثر نمی‌توانست باشد. شجاعت و استقامت وی در قبال مرارتها و شکستها که آخر الامر منتهی به پیروزی گردید، اهمیت کاری را که انجام داده بود به صد چندان می‌رساند.

ویلسون که از روی یادداشت‌های مسافرت خویش به مسجد سلیمان کاپی نوشته است، این روز تاریخی را چنین توصیف می‌کند:

«سحرگاهان روز ۲۶، ماه مه یکی از دو چاه آزمایشی به نفت رسید. صبح خیلی زود بود، من در جلوی چادر خود در آن نواحی در خواب بودم. ناگاه صدای مهیب و مهناکی به گوشم رسید و سروصدای زیادی برپا شد. به محض شنیدن سروصدای غیرعادی و داد و فریاد کارگران بیدار شدم و به طرف چاه دویدم، نفت، آری نفت بجوش آمده و به شکل ستون سیاه رنگی در حدود صد فوت از توک دکل حفاری بالا می‌زد و در هوا پخش می‌شد و بر سر و صورت کارگران می‌پاشید. چیزی نمانده بود که حفاران و مهندسين کانادایی، انگلیسی، و کارگران زحمت‌کش ایرانی از گاز بدبوی این ماده غلیظ سیاه، تلف شوند.

نفت چون نهر آب در دره‌ها روان بود و رینولدز اولین رئیس عملیات نفت در ایران، تصمیم گرفت از هدورفتن آن جلوگیری کند. گودال بزرگی در ۲۰۰ متری چاه درست کردند و جریان نفت را بطرف آن سرازیر ساختند. در حفر چاههای بعدی برای گرم کردن دیگ بخار بجای هیزم از این نفتها استفاده می‌شد. به گفته معمرینی که در هشتاد و هفت سال پیش در حفر چاه شماره یک شرکت داشتند، بیشتر مسجد سلیمان پوشیده از درختهای کوتاه کنار و بوته‌های سبز بود و جز در فصل زمستان که بعضی مردم چادر نشین به اینجا کوچ می‌کردند، اثری از اجتماعات انسانی در آنجا نبود. این ناحیه وسیع به چشم نمی‌خورد.